



مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

حوزه علمیه الزهراء(س) - شیراز

معاونت پژوهش

# پژوهش‌نامه

آنچه در این شماره می‌خوانید.....

توصیه بزرگان در امر تحقیق و پژوهش

اهمیت و جایگاه وظایع به عهد در آموزه های اسلامی و روش تحمیل آن

مقایسه اوضاع اجتماعی دوران جاهلیت و عصر آخرالزمان

ویژگی های مدیران از دیدگاه امام علی<sup>(ع)</sup> در نهج البلاغه

نقش عایشه در پیدایش جنگ جمل

وبلاگ های برتر طلاب حوزه علمیه الزهراء(س) شیراز



شماره ۳۵، زمستان ۹۵





## مهم مفہوم رہبری (دام ظانہ)

دنبال علمی باشیم که برای کشور لازم و نافع است؛ نه فقط برای حال کشور بلکه برای ده سال بعد و بیست سال بعد کشور. ممکن است ما در بیست سال بعد، یک نیازی داشته باشیم که از امروز باید تحقیقات آن نیاز شروع شود. اگر امروز تحقیق نکردیم، آن وقتی که لازم داریم دستهنان خالص خواهد بود. باید این نیازسنجی انجام بگیرد و نیازهای امروز هم مورد ملاحظه قرار بگیرد.

# پژوهشنامه تسنیم

شماره ۲، زمستان ۹۵

رویکرد کلامی

## فهرست مطالب

- |         |  |
|---------|--|
| ۱.....  | سخن سردبیر   |
| ۲.....  | توصیه‌های بزرگان در امر تحقیق و پژوهش                                |
| ۳.....  | اهمیت و جایگاه وفای به عهد در آموزه‌های اسلامی و راههای تحصیل آن     |
| ۱۲..... | مقایسه اوضاع اجتماعی دوران جاهلیت و آخر الزمان                       |
| ۲۴..... | ویرشگی‌های مدیران از دیدگاه امام علی <small>ع</small> در نهج البلاغه |
| ۴۰..... | نقش عائشه در پیدایش جنگ جمل  |
| ۴۹..... | ویلاکهای برتر طلاب حوزه علمیه الزهراء <small>ع</small> شیراز         |

تهیه و تنظیم: واحد پژوهش موزه علمیه الزهراء ع

مدیر مسئول: زهرا احمدی

سردبیر: نجمه رضوی

هیئت تحریر: زینب فدا مرادی، فاطمه باقری،

حدیثه امیری، مریم کرم عباسی

صفحه‌آرایی و تایپ: (ؤیا (ضایی، شیما (استیان



# سخن سردیس

به نام مهرآفرین بی همتا



بار دیگر در گلزار بی همتای موهبت و نعم العی، از چشمہ سار علم

لایتنهایش در دریای مکتب معارف حقه اسلام ناب محمدی ﷺ، سرمست از بادهی توجه و عنایاتش قلم به دست گرفته و حاصل اندیشه‌ها و قلم‌فرسایی‌های نوقلمان باعث اندیشه

جعفری را به تصویر می‌کشیم.

تک نگاره‌هایی که حاصل ذوق و زحمت خالصانه شاگردان مکتب جعفری و سربازان امام عصر است و نتیجه‌ی اندیشه‌های نو در عرصه علوم حوزوی است. هر چند که هر گام نخستینی با رنج و سختی و با اشتباهاحتی همراه است، اما چون اول شرط رسیدن، با همین گام نخست مهیا می‌شود، این ذوق نوشتن و تک نگاره‌ها را به فال نیک گرفته و امیدوار به بالندگی استعدادهای

نوشکته، مؤققیتشان را به انتظار می‌نشینیم.

پس برای سومین سال پیاپی، گاهنامه پژوهشی تسنیم که حاصل نوشه‌های طلاب جوان و نوعلم حوزه علمیه خواهان الزهرا ﷺ شیراز می‌باشد را تقدیم حضور معزز شما خوانندگان محترم کرده و در انتظار شنیدن نکات قوت و ضعف این مجموعه از طرف همه‌ی شما خوبان هستیم.

باشد که قبول افتاد و در نظر آید ...

# توصیه‌های بزرگان در امر تحقیق و پژوهش



## لبیک به نیازهای جامعه و رفتن در جبهه خطر (مقام معظم رهبری دامنه اللہ)

امروز دیگر مثل سابق نیست که علما به کنج خلوتی بروند و با خیال راحت درس بخوانند ... بلکه ما توصیه می‌کنیم که طلاب شیران روز و زاهدان شب باشند.

(مجله فرهنگ خط، مهر ۹۳، شیخ شهید، انتشارات صدرا، اسفند، ۸۵، ص ۱۸)



## نوشتن و به رشته تحریر در آوردن (آیت الله مکارم شیرازی دامنه اللہ)

طلبه باید به نوشتن پردازد، نه اینکه به مقامات عالی علمی برسد و هنوز دست به قلم نبرده است، چرا باید چنین باشیم؟

(مجله شمیم پویش، انتشارات هاجر، آذر ۸۸، ص ۵)



## عدم ترجمه و کپی‌برداری (مجتبی مصباح)

ترجمه فکر غربی به فارسی هنر نیست، باید دانشگاهها و قبل از آن علوم انسانی، اسلامی شود.

(مجله فرهنگ پویا، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، بهار ۸۹، ص ۶۵)



## تهیه دفاتر فیش‌برداری

استاد شهید مرتضی مطهری صلی اللہ علیہ و آله و سلم حدود یکصد دفتر یادداشت به جا گذاشته‌اند که در هر دفتر به تناسب، مطالب مختلفی درج شده است. ایشان یک دفتر را نیز به فهرست عناوین موجود آن دفترها اختصاص داده‌اند و در آن مندرجات را جداگانه مشخص کرده‌اند.

(مجله شیخ شهید، انتشارات صدرا، اسفند، ۸۵، ص ۱۸)

# اهمیت و جایگاه وفای به عهد در آموزه‌های

## اسلامی و راههای تحصیل آن

### زینب خدا مرادی

چکیده

علمی این صفت اخلاقی تفکر در فواید این خصلت اندیشه در ضدیت با آن . . . است و راهکارهای تحصیل عملی این صفت تمرین نظم و انضباط کم عهد دادن ولی بیشتر عمل کردن و . . . ذکر گردیده است. سیره‌ی عملی پیشوایان دین در عمل به عهد و پیمان خود نیز نشانگر اهمیت فراوان این اصل در زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌باشد. این مقاله به بررسی اهمیت و جایگاه وفای به عهد و راههای تحصیل آن از منظر آیات قرآنی و روایات پرداخته است.

**کلید واژه:** وفا، عهد، کبیره، ایمان، تقویا، پرّ.

#### ۱- مفهوم شناسی وفای به عهد

مهمنترین سرمایه‌ی یک جامعه، اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند و هرچیزی که این اعتماد و همبستگی را تقویت کند، مایه سعادت و پیشرفت جامعه است و هر کاری که به آن لطمہ وارد کند، عامل شکست و بدبختی است.

از سوی دیگر مهم‌ترین اموری که اعتماد عمومی و خصوصی را شکوفا می‌کند، وفای به عهد و پیمان است که از فضایل مهم اخلاقی محسوب می‌شود و بر عکس پیمان شکنی از بدترین ردایل اخلاقی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳) علاوه بر آن وفای به عهد هم یک حق اسلامی و هم یک حق انسانی است. (سلطانی، ۱۳۶۰، ص ۵)

مستند این گفتار، حدیث امام باقر علیه السلام است که می‌فرمایند: «سه چیز است که خداوند عزوجل درباره آنها به کسی اجازه مخالفت نداده است: رساندن امانت چه به نیکوکار و چه بدکار، وفای به عهد با نیکوکار و بدکار و نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند و چه بدکار» (رحمتی شهرضا، ۱۳۸۸، ص ۶۲۵)

لزوم وفای به عهد جزء سریشت و فطرت انسان‌ها است. به تعبیر دیگر از فطاییات انکار ناپذیر است که نیاز به دلیل و برهان ندارد و هر انسانی آن را درک می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۳) بنابراین پایبندی به عهد و پیمان و فداداری و پرهیز از خیانتکاری حتی نسبت به دشمنان نیز امری فطري و مسلم است.

باید دانست که هیچ چیز مانند پیمان‌شکنی، بی‌وفایی و خیانتکاری، بنیان برانداز و

موضوع این مقاله «اهمیت و جایگاه وفای به عهد در آموزه‌های اسلامی و راههای تحصیل آن» می‌باشد. پیوندهای اجتماعی موجب پیشرفت‌های همه جانبه، اتحاد و تسلط بر دشمن می‌شود و همچنین عنصر اعتماد که مهم‌ترین سرمایه‌ی یک جامعه است نیز موجب پیشرفت و نظم در جامعه می‌گردد. نخستین و مهم‌ترین امری که باعث تقویت پیوندهای اجتماعی و همچنین شکوفایی اعتماد عمومی و خصوصی در جامعه می‌شود، وفای به عهد و پایبندی به پیمانها است. وفای به عهد از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است که انسان را در رسیدن به کمال و سعادتش باری می‌رساند. همچنین از نظر فقهی وفای به عهد از فرایض الهی و واجبات است. وفای به عهد و پیمان در آیات، روایات و نهج البلاغه جایگاه رفیعی دارد تا آن‌جا که این اصل هم ردیف با ایمان به خدا و قیامت، نماز، زکات و تقویا ذکر گردیده است و اساس نیکی معرفی شده است و حتی عمل به آن در مقابل دشمن هم امری مسلم شمرده شده است. جفا و شکستن پیمان از گناهان کبیره است و مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است و در آموزه‌های اسلامی یکی از صفات منافقین، شکستن عهد و پیمان معرفی شده است. عهد و پیمان دارای سه قسم؛ عهد با خدا، عهد با خویشن و عهد با مردم است. انگیزه و سرچشممه‌ی وفاداری، اعتقاد به توحید افعالی خداوند و شخصیت درونی و ذاتی انسان است. از جمله آثار و فواید وفای به عهد تضمین شخصیت استحکام دین‌باوری، تقویت اعتماد عمومی، سلامت روابط خانوادگی و . . . می‌باشد.

از راههای تحصیل

تباه کنندهٔ مناسبات انسانی و روابط اجتماعی و فرهنگ دینی نیست. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰) از این رو در اسلام اصل وفای به عهد از واجبات مؤکد شمرده شده است و ضد آنکه همان عهدشکنی است، از گناهان بزرگ می‌باشد (عبدوس و محمدی اشتهرادی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱) و خداوند در قرآن کریم برای کسی که مرتکب گناهان بزرگ و کبیره می‌شود، وعده آتش داده است. حال باید دید که این واژه به چه معناست.

واژه عهد که در فارسی به آن پیمان، قول، وعده و قرارداد گویند، یک نوع قراردادی است که بین دو نفر یا دو گروه یا چند نفر و چند گروه یا بین امت و امام به عنوان بیعت بسته می‌شود که اگر به طور مشروع و صحیح باشد، حتماً باید به آن وفا کرد. (عبدوس و محمدی اشتهرادی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۲) عده‌ای در تعریف وفای به عهد گفته‌اند، وفای به عهد به معنای احترام به تعهدات و عمل نمودن به پیمان‌ها، میثاق‌ها و وعده‌های با خدا و رسول خدا ﷺ و با مردم است. (نبی پور، ۱۳۹۱، ص ۸۳۷)

در کنار واژه عهد، واژه وفا قرار دارد. الوفاء مصدر است و به معنای وفا کردن و بلند شدن چیزی است (معلوم، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰) و یا به معنای تمام کردن است (قاموس، ۱۳۷۸، ص ۲۲۰) ماده اصلی وفا این است که چیزی به حد کمال و تمام بررسد. هنگامی که کسی به عهد و پیمان خود عمل کند، این واژه درباره‌ی او به کار می‌رود. «وفي بعده» همچنین برای عهد و وفا تعریف‌های دیگری نیز آمده است که عبارتند از: واژه عهد به معنای حفظ شیء است، (مفردات، ۱۳۸۵، ص ۵۹۱) پیمان را از جهت لازم المراعات بودن عهد گفته‌اند (قاموس، ۱۳۷۸، ص ۵۹) و یا واژه عهد در اصل به معنای «سرکشیدن و پاسداری» از چیزی است و به همین دلیل به قراردادهایی که باید آنها را حفظ کرد و دقیقاً رعایت نمود عهد گفته می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ...)

## ۲- اهمیت و جایگاه وفای به عهد در آیات قرآن کریم

۱- خداوند متعال در سوره بقره آیه ۱۷۷ می‌فرمایند: «لَيْسَ الْبَرُّ أَنْ تُوَلُوا وَجُوهُكُمْ قِبْلَ الْمَسْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبَرُّ مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ ... وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ...؛ نیکی تنها این نیست (که به هنگام

- ۳- در آیه ۳۴ سوره اسراء خداوند با صراحت فرمان وفای به عهد می‌دهند و انسان را در برابر تعهدات خود مسئول دانسته و می‌فرمایند: «وَ أُوفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً؛ در برابر عهد پایبند باش که مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیری». (مصباح یزدی، ۱۲۸۷، ص ۱۸۸)

باید توجه داشت که در سوره اسراء از آیات ۲۲ تا ۳۹ بخشی از مهم‌ترین احکام اسلامی بیان شده. از توحید گرفته تا مسئله حق پدر و مادر و از مسئله قتل نفس گرفته تازنا و خوردن اموال یتیمان و از وفای به عهد گرفته تا مسئولیت‌هایی که چشم و گوش و دل بر عهده دارند، این امر نشان می‌دهد که مسئله وفای به عهد در چارچوبی اساسی‌ترین احکام اسلام قرار گرفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۷)

- ۴- در اهمیت وفای به عهد همین بس که خدای متعال آن گاه که می‌خواهند از حضرت اسماعیل علیه السلام به عظمت نام ببرند، وفای به عهد را به عنوان یکی از اوصاف بر جسته‌ی او یادآور می‌شوند و می‌فرمایند: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا؛ در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود.» (سوره مریم، آیه ۵۴)

جالب آنکه در این آیه وفای به عهد پیش از مقام نبوت و رسالت آورده شده، گویند که صدق و عده پایه‌ی نبوت است. (مهدوی کنی، ۱۳۷۸، ص ۷۱۷)

- ۵- خداوند در آیه ۷۶ سوره آل عمران می‌فرمایند: «بَلَى مَنْ أُوْقَى بِعَهْدِهِ وَ أَتَقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ بله کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (خداوند او را دوست می‌دارد؛ زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.» در اینجا وفای به عهد هم ردیف تقویاً شمرده شده. تقویای که بهترین زاد و توشیه انسان در قیامت، سبب ورود به بهشت و معیار شخصیت و مقام انسان در

### پیشگاه خدا است.

این تعبیر نشان می‌دهد که وفای به عهد یکی از شاخصه‌های مهم تقوا است و تعبیر آیه درباره این دو از قبیل ذکر عام بعد از ذکر خاص است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۸)

### ۳- اهمیت و جایگاه وفای به عهد در روایات اسلامی

از جمله مهم‌ترین روایاتی که در مورد جایگاه و ارزش وفای به عهد آمده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- شخصی به نام ابومالک می‌گوید: «به حضرت علی بن الحسین علیه السلام گفتم مرا به همه قوانین دین خبر بد. حضرت علیه السلام فرمودند: «قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ؛ گفتار حق و حکم به عدالت و وفای به عهد همه قوانین دین است.» (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۳۰۴)

۲- امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «اذا اوفى احد من المسلمين او اشار بالامان الى احد من المشركين منزل على ذلك فهو في امان؛ اگر کسی (حتی) با اشاره چیزی را به عهده بگیرد باید به آن وفا کند.» (سلطانی، ۱۳۶۰، ص ۱۱)

۳- ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه السلام روایت کرده است که به شیعیان خود می‌فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَوَالذِّي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله و سلم بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ قاتلَ أَبِي الْحُسْنَى بْنَ عَلَى علیه السلام إِتَّمَنَّى عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لَأَدِيهَ إِلَيْهِ؛ بر شما باد به ادائی امانت، به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق به پیامبری برانگیخت، اگر قاتل پدرم حسین بن علی علیه السلام به من اعتماد کند و شمشیری را که با آن پدرم را کشته است نزد من امامت گذارد، بی‌گمان آن را بدو رد می‌کنم (و در امامت خیانت روا نمی‌دارم).» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰)

قابل ذکر است که امامت نیز نوعی عهد و پیمان بستن می‌باشد.

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «وَ إِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ فَقُولُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَرُونَ، إِلَّا أَنَّكُمْ تَرَوْنُهُمْ؛ هنگامی که [به کودکان] قولی می‌دهید، به آن عمل کنید؛ زیرا آنان می‌پندارند شما روزیشان را می‌دهید.»

۵- امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «لَا يَصْلَحُ ... أَنْ يَعْدَ

آخَدُكُمْ صَبَيَّهُ ثُمَّ لَا يَفِي لَهُ؛ سزاوار نیست که فردی از شما به کودکش و عده‌ای

۱۱- پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَدَأً فِي الْمَوْقِفِ أَصْدِقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ آذَكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أُوقَأُكُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ؛ در فردای قیامت در عرصه محسن کسی به من از همه نزدیکتر است که از همه راستگوتر، امین‌تر، وفاکنده به عهد، از همه خوش اخلاق‌تر و نزدیک‌تر به مردم باشد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵)

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمایند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيَفِ إِذَا وَعَدَهُ، هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد به وعده اش وفا کند.» (جباران، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰)

۱۳- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «امانت‌ها را بازگردانید، هرچند به کشندگان پیامبر.» (جوادی املي، ۱۳۹۱، ص ۵۲۴)

#### ۴- اهمیت و جایگاه وفای به عهد در نهج البلاغه

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرمایند: «وَ إِنْ عَقْدَتْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّيْ عَقْدَةً...؛ اگر بین خودت و دشمنت پیمان بستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامی و فرا بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار بده: زیرا هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراجعات می‌کردند، چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده: زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی‌دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می‌شود با رحمت خود مایه‌ی آسایش بندگان و حريم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه بزند...» (دشتی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۳)

همچنین ایشان در خطبه ۴۱  
می‌فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأُمُ الصَّدْقِ...؛ ای مردم!  
وفا همزاد

دهد، سپس به آن وفا نکند.»

(رحمتی شهرضا، ۱۳۸۸، ص ۶۲۶)

۶- رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لَا دِينَ

لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ، آن کسی که وفای به عهد و پیمان ندارد

دین ندارد» (عبدوس و محمدی اشتها ردی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۷)

۷- حسین بن مصعب می‌گوید: «از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا غُدْرَ لَا حَدِيفَ فِيهَا؛ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِئَنَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛ سه چیز است که در عمل به آن برای احدي هیچ عذری نیست: ادائی امانت به نیکوکار و بدکار، وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار نیکی به پدر و مادر چه این که هر دو نیکوکار باشند و چه بدکار». (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۳۰۴)

۸- رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِذَا نَقْضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ؛ هنگامی که مردم عهدشکنی کنند، خدا دشمنانشان را بر آنان مسلط می‌سازد». (عبدوس و محمدی اشتها ردی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷)

۹- امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است که فرمودند: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْنِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجَّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَتِهِمْ بِاللَّئِلِ، وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ به بسیاری نماز و روزه و زیادی حج و کارهای نیک و ناله شبانه مردم ننگرید؛ بلکه به راستی گفتار و ادائی امانت بنگرید.»

پاییندی به عهد و پیمان و وفاداری و امانتداری بستره است برای رشد و تعالی آدمی و بدون آن هرچه فراهم آید، شکننده و تباہ شدنی است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۹)

۱۰- هشام بن سالم می‌گوید: «عِدَةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرُ لَهُ كَفَارَةً لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فِيْخَلْفَ اللَّهِ بَدَأَ وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتَأً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ وعدهای که مؤمن به برادر دینی خود می‌دهد نوعی نذر است که وفا کردن به آن لازم است جز این که کفاره ندارد و هر کس از وعدهای که داده است تخلف کند با خدا مخالفت کرده و خود را در معرض خشم پروردگار قرار داده و این همان است که قرآن می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟» (مهدوی کنی، ۱۳۷۸، ص ۶۱۸)

راستگویی است، سپری محکم‌تر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از قیامت آگاه است پیمان‌شکنی نمی‌کند. در زمانی به سر می‌بریم که اکثر مردم پیمان‌شکنی و حیله‌گری را عقل می‌پندارند و افراد نادان این گونه اشخاص را اهل تدبیر می‌خوانند، چه می‌گویند، خدا آن‌ها را بکشد، چه بسا انسان روشن‌بین نسبت به تمام حوادث آینده آگاه است و طریق مکروهی را به خوبی می‌داند، ولی امر و نهی الهی مانع او است». (دشتی، ۱۳۹۰، ص ۶۵)

## ۵- مذمت نقض عهد و پیمان در آیات و روایات

مسئله‌ی عهد و پیمان و عهدشکنی بیش از هر سوره دیگری در سوره توبه مورد بحث و توجه قرار گرفته است. بیش از ده آیه از اول این سوره مربوط به مسئله‌ی عهد است. در نخستین آیه آن به علامت خشم و غضب الهی و سنگینی گناه پیمان‌شکنی، بدون «بسم الله» و ذکر نام خدا آغاز شده است و مسئله‌ی نقض عهد گروهی از مشرکین، به عنوان یک گناه کبیره و کاری بسیار ناپسند که موجب برائت و بیزاری خدا و رسول است مطرح شده است: «بَرَأْةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدُتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ» (این یک اظهار بیزاری و برائتی است از جانب خدا و رسولش در مورد کسانی از مشرکین که (شما مسلمانان) با آنان عهد و پیمان بسته‌اید.

(مصطفی‌یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹)

در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند: «آیةُ المُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُوتِمَّ خَانَ؛ نشانهی منافق سه چیز است: دروغگویی، پیمان‌شکنی، خیانت در امانت» (مهدوی کنی، ۱۳۷۸، ص ۶۱۸)

ایشان همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: «لَا دِيْنَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که پاییند به پیمان خود نباشد، دین ندارد.» (انصاریان، ۱۳۸۶، ص ۳۰۴)

خداؤند در سوره انفال آیات ۵۵ و ۵۶

می‌فرمایند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابَ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ

## ۶- اقسام عهد و پیمان

راغب می‌گوید: «عقد سه نوع است: گاهی عقد در بین خدا و بندۀ است، گاهی بین انسان با خودش و گاهی در بین انسان و سایر انسان‌ها. (شهید سلطانی، ۱۳۶۰، ص ۸)

### ۶-۱- عهد با خدا

#### ۶-۱-۱- عهدی که انشای آن از سوی خداوند باشد

در آیه ۶۰ سوره یسوس آمده است: «الَّمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ ای فرزندان آدم، آیا با شما عهد نکردم و به شما سفارش نکردم که شیطان را اطاعت نکنید که دشمن آشکار شما است.»

در این آیه معنای تعهد طرفینی نیست؛ بلکه توصیه و سفارش است از طرف خداوند به مردم و نباید عهد در این آیه را بر میثاق عالم ذر حمل کرد که تعهد طرفینی میان خدا و خلق است

گروه و یا گروه و فرد برقرار می‌شود.

### ۱-۳-۶- عهد میان فرد و جامعه

عهدی که میان فرد و جامعه برقرار می‌شود به این صورت است که اعضای جامعه با یک فرد، به عنوان رهبر جامعه می‌ناید که از او حمایت و فرمانش را اطاعت کنند. در قرآن کریم از آن با واژه «بیعت» یا «مبایعت» یاد شده است، می‌فرمایند: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ؛ مَحْقَقاً كسانی که با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت می‌کنند.» (سوره فتح، آیه ۱۰)

### ۲-۳-۶- عهد میان دو گروه یا دو جامعه

این عهد مانند اینکه جامعه اسلامی با دولتها و ملت‌های دیگر معاہده و پیمان می‌بنند. انواع آن در فقه مانند: معاہده‌ی ترک مخاصمه (آتش‌بس)، معاہده‌ی صلح و ترک جنگ، معاہده‌ی همکاری سیاسی، نظامی، اقتصادی و غیره که با صلاح‌دید رهبر جامعه‌ی اسلامی با جوامع دیگر منعقد می‌شود. (مصطفای زیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰)

### ۳-۳-۶- عهد میان افراد

عهد با افراد، هرگونه قرارداد و پیمانی را شامل می‌شود و چنانچه در قالب شرع و عقل در آید، عمل به آن واجب است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۲)

عهدهای میان افراد و اشخاص همان معاهدات خصوصی است که روزمره بین انسان‌ها برقرار می‌شود و حتی معاملات بسیاری که انجام می‌دهند، داخل در عنوان عهد است، هرچند که در مورد معاملات، غالباً تعبیر عقد به کار می‌رود. (مصطفای زیدی، ۱۳۸۷، ص ۸۰)

البته عهدهای یک طرفه مثل این که انسان با دیگری عهد می‌کند که به او کمک کند، این گونه عهدها که عهد ابتدایی نامیده می‌شود و همچنین وعده‌هایی که یک جانبی صورت می‌گیرد، وفای به آن از نظر فقهی واجب نیست.

که او را به ربویت بشناسند؛

زیرا عهد هنگامی که با «الى»

متعدد شود، چیزی جز تأکید، وصیت و

سفرارش نیست. (مصطفای زیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶)

### ۱-۲-۶- عهدی که انشای آن از سوی بندۀ باشد

بسیاری از فقهاء در کتب فقهی خود در کنار مباحث نذر بحث عهد را نیز عنوان کرده‌اند، در واقع عهد مصدق نذر مشروط است.

بنابراین اگر کسی با خدا عهدی کند و صیغه‌ی عهد را بخواند و بگوید با خدا عهد کردم فلان مقدار صدقه بدهم، واجب است که به عهد خود وفا کند و اگر مخالفت کند، کفاره آن بنابر مشهور کفاره خوردن روزه‌ی ماه مبارک رمضان است. بنابراین هم از نظر اخلاقی و هم از نظر فقهی لازم الوفاء است، حتی اگر انسان صیغه‌ی عهد را نخواند و تنها در دل نیت کند بهتر است به عهدی که با خدا کرده، وفا کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱-۲۶۲) این یک تعهد طرفینی و دو طرفه است (مصطفای زیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹)

### ۲-۶- عهد با خویشن

عهدهایی که انسان با خودش می‌کند، عهدهایی است که به هنگام خودسازی و در طریق تکامل صفات نیک و اعمال صالحه واقع می‌شود.

یک نمونه آن همان است که عرفای اسلامی آن را از گام‌های نخستین سیر و سلوک می‌شمارند و از آن به عنوان مشارطه که به دنبال آن مراقبه و محاسبه قرار دارد، ذکر می‌کنند. منظور از مشارطه این است که انسان هر روز صبح با خودش عهد کند که جز در مسیر طاعت حق گام برندارد و از گناهان پرهیزد، سپس در روز مراقب اعمال خویش باشد که به این شرط و عهد عمل کند و شامگاه به محاسبه پردازد که آیا به عهدی که با خود کرده، عمل نموده است یا نه. افراد با شخصیت و صاحبان وجدان بیدار، بی‌شک به آسانی حاضر به شکستن این گونه عهدها که با خویشن دارند، نیستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۳)

### ۳-۶- عهد با مردم

این عهد طرفینی و دو طرفه است.

عهد به این معنا، گاهی بین دو فرد، دو گروه، دو جامعه، جامعه و فرد، جامعه و

بلکه مستحب موکّد است؛ ولی از دیدگاه اخلاق همه‌ی آنها محترم و لازم الوفاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۲)

## ۷- عامل وفاداری و پیمان‌شکنی

بی‌شک ایمان راستین و اعتقاد به توحید افعالی خدایکی از اسباب وفاداری و پاییند بودن به عهد و پیمان‌های است؛ چراکه پیمان‌شکنان برای منفعت عاجل به سراغ این کارزنشت می‌روند و قدرت و را ذیقت خداوند و وعده‌های او را به فراموشی می‌سپارند، از همین رو امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «یکی از نشانه‌های ایمان و فای به عهد است.» همچنین شخصیت درونی و ذاتی انسان انگیزه‌ی دیگر بر وفاداری است. افراد با شخصیت هرگز به خود اجازه‌ی پیمان‌شکنی نمی‌دهند و پیمان‌شکنی را نشانه‌ی ضعف و فقدان شخصیت می‌شمرند. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «نیکان را به وسیله‌ی حسن وفاداری می‌توان شناخت.» در مقابل جهل و بی‌خبری و غفلت از آثار شوم پیمان‌شکنی درباره‌ی افراد و جامعه‌یکی دیگر از عوامل تن دادن به این رذیله اخلاقی است.

آنها که از عقل و خرد بیشتری بهره‌مند هستند و آثار نیک وفاداری و زیان‌های پیمان‌شکنی را به خوبی درک می‌کنند، هرگز از آن فضیلت اخلاقی دست بر نمی‌دارند، چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «وفاداری زینت خرد و بیانگر نجابت و فضیلت آدمی آدمی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰)

## ۸- فواید و آثار وفای به عهد

۱- تضمین شخصیت

۲- استحکام دین‌باوری

۳- کمک به اولیاء خدا

۴- حاکمیت روابط سالم اجتماعی

۵- سلامت روابط خانوادگی

۶- آلوهه نشدن به مفاسد دروغ

۷- بهترین شرط برای

نظم و انصباط

### ۲-۹ راه‌های عملی

۱- تمرين نظم و انصباط

۲- کم وعده نمودن، ولی عمل به وعده‌ها

۳- قرار دادن تنبیهات مخصوص در هنگام تخلف از وعده‌ها

۴- ثبت کردن قراردادها و پیمان‌ها

۵- شاهد گرفتن بر وعده‌ها و پیمان‌ها (نیلی پور، ۱۳۹۱، ص ۸۲۸)

۶- پرهیز از مجالست با منافقین و پیمان‌شکنان

۷- تقویت مبانی اعتقادی و اخلاقی (نیلی پور)

(۸۴۰، ص ۱۳۹۱)

### فردي و اجتماعي

۸- سلامت و امنیت سیاسی و اقتصادی

۹- تقویت اعتماد عمومی

۱- روان‌شندن روابط اقتصادی و اجتماعی (عینی پور) (۸۲۸، ص ۱۳۹۱)

### ۹- راه‌های تحصیل و ایجاد اصل وفای به عهد

#### ۱- راه‌های علمی

از جمله مهم‌ترین راه‌های علمی در ایجاد ملکه وفای به عهد در افراد مواردی است که در ذیل این بحث عنوان می‌شود.

۱- تفکر در فواید این خصلت و اندیشه در مفاسد ضد آن

۲- دقت در آیات و روایات این باب (نیلی پور، ۱۳۹۱، ص ۸۲۸)

۳- دقت در سیره مقصومین علیهم السلام (نیلی پور، ۱۳۹۱، ص ۸۴۰)

۴- مطالعه و دقت در آثار شوم ضد آن یعنی پیمان‌شکنی که گرچه در کوتاه مدت ممکن است سودی به همراه داشته باشد، ولی در دراز مدت سبب بی‌اعتمادی و بی‌آبرویی در میان دوستان و در کل جامعه می‌شود و بزرگ‌ترین سرمایه‌ی خویش یعنی اعتماد مردم را به کلی از دست می‌دهد.

۵- بالا بردن سطح معرفت درباره‌ی خداوند و این که همه چیز را به دست باکفایت او بداند، در این صورت هرگز برای تحصیل مال و مقام، جاه و جلال دست به ضد آن نمی‌زنند، چرا که پیمان‌شکنی از آثار ضعف ایمان و یا فقدان آن است.

۶- امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که به عهد و پیمانش وفادار نیست، ایمان به خدا نیاورده است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰)

#### ۲-۹ راه‌های عملی

۱- تمرين نظم و انصباط

۲- کم وعده نمودن، ولی عمل به وعده‌ها

۳- قرار دادن تنبیهات مخصوص در هنگام تخلف از وعده‌ها

۴- ثبت کردن قراردادها و پیمان‌ها

۵- شاهد گرفتن بر وعده‌ها و پیمان‌ها (نیلی پور، ۱۳۹۱، ص ۸۲۸)

۶- پرهیز از مجالست با منافقین و پیمان‌شکنان

۷- تقویت مبانی اعتقادی و اخلاقی (نیلی پور)

(۸۴۰، ص ۱۳۹۱)

می‌آمد. « این وفا، وفای در دوستی است و وفای در دوستی نیز نوعی وفای به پیمان می‌باشد. (نراقی، ۱۳۸۷، ص ۶۵۴)

### نتیجه‌گیری

با بررسی اصل وفای به عهد می‌توان به این نتیجه رسید که:

نخستین و مهم‌ترین امری که باعث تقویت پیوندهای اجتماعی و همچنین شکوفایی اعتماد عمومی و خصوصی در جامعه و به دنبال آن پیشرفت، افزایش اعتماد، نظام و تسلط بر دشمن می‌شود، وفای به عهد و پایبندی به پیمان است. وفاداری در لغت به معنی انجام دادن و تمام کردن است و عهد در لغت به معنی حفظ شیء و نگهداری و مراعات بی در پی است و در اصطلاح انجام و عمل به وعده بدون کم و کاست است.

وفای به عهد از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است که انسان را در رسیدن به سعادت و کمال یاری می‌رساند و از نظر فقهی از فرایض الهی و واجبات است. در آیات و روایات براین اصل تأکید فراوان شده است.

وفای به عهد در بیست آیه قرآن ذکر شده است، از جمله آیه ۱۷۷ سوره بقره که در آن هم‌ردیف با ایمان به خدا، رسول، نماز و زکات بیان شده است. شکستن پیمان مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته است تا جایی که خداوند سوره‌ی توبه را به نشانه‌ی غضب و خشم از پیمان‌شکنی مشرکان بدون «بسم الله» شروع کرده‌اند.

جفا و شکستن عهد یکی از صفات منافقین است. در نهج البلاغه نیز امام علی (علیهم السلام) به مالک اشتر بر وفای به عهد حتی با دشمن تأکید نموده‌اند. عهد و پیمان دارای سه قسم است: عهد با خدا که یا انشای آن از سوی خداست یا انشای آن از سوی بنده می‌باشد که همان نذر است. عهد با خویشتن که همان مشارطه در سیر و سلوك است و عهد با مردم که یا بیعت با حاکم جامعه یا عقود و معاهدات شخصی و اقتصادی میان افراد است.

### ۸- نمونه‌هایی از سیره‌ی عملی

پیشوایان دین در وفای به عهد

رسول خدا (علیهم السلام) همراه مردی بود. آن مرد خواست به جایی برود، رسول خدا (علیهم السلام) کنار سنگی توقف کرد و به او فرمودند: « من در همینجا هاستم تا بیایی ». آن مرد رفت و مدتی نیامد. نور خورشید بالا آمد و به طور مستقیم بر پیامبر (علیهم السلام) می‌تابید، اصحاب عرض کردند: « ای رسول خدا از اینجا به سایه بروید ». آن حضرت (علیهم السلام) فرمودند: « قدْ وَعَدْتُهُ إِلَى هَهُنَا؛ مَنْ بَا وَعْهَدَ كَرِدْمَ كَهْ بِهِ هَمْيَنْ جَا بِيَايَدِ، نَهْ جَائِي دِيَگَر ». (عبدوس و محمدی اشتهاрадی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۰)

امام علی (علیهم السلام) نیز سخت پاییند عهد و پیمان و اهل وفاداری بود، چنان‌که در ماجرای حکمیت در پیکار صفين با آنکه امام علی (علیهم السلام) راضی بدان وضع نبود، اما چون پذیرفت و صلح‌نامه‌ای با معاویه منعقد شد، آن را محترم شمرد و در پاسخ کسانی که خواهان نقض عهدنامه بودند، فرمودند: « آیا پس از این که آن را نوشتم نقض کنیم؟ این کار جایز نیست. مادام که پیمان برقرار است، شکستن آن جایز نیست؛ زیرا هر پیمانی و تعهدی، پیمان و تعهد با خدای متعال است و جز انسان ندادن بدبخت، کسی بر خداوند گستاخی روا نمی‌دارد ». ایشان به آیه ۹۱ سوره‌ی نحل استناد کردند: « وَ أُوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ؛ وَ چُونْ با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید ». (دلشداد تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۲)

هنگامی که صلح تحمیلی بین امام حسن (علیهم السلام) و معاویه برقرار شد، امام حسن (علیهم السلام) به این پیمان و قرارداد وفاداری کرد.

امام حسین (علیهم السلام) نیز تا معاویه زنده بود، به این قرارداد و پیمان نامه احترام گذاشتند و برخلاف آن رفتار نکردند.

عالی بزرگ شیخ مفید (علیه السلام) می‌نویسد: « امام حسین (علیهم السلام) پس از شهادت امام حسن (علیهم السلام)، مردم را به سوی امامت خود دعوت نمی‌کرد، به خاطر تقيه و به خاطر صلحی که با معاویه انجام شده بود ». (عبدوس و محمدی اشتهاрадی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱)

پیر زنی بود که هر وقت بر رسول خدا (علیهم السلام) وارد می‌شد، حضرت او را اکرام می‌کردند. سبب را سؤال کردند، ایشان فرمودند: « این زن در ایام حیات حضرت خدیجه (علیهم السلام) به منزل ما

اعتقاد به توحید افعالی و شخصیت درونی ذاتی سرچشمه‌های وفاداری می‌باشد. فردی که اعتقاد به توحید افعالی خداوند متعال دارد و همه چیز را در دست او می‌بیند، همچنین افراد با شخصیت، اجازه‌ی شکستن پیمان را به خود نمی‌دهند.

از آثار و فواید وفای به عهد؛ تضمین شخصیت، تقویت اعتماد عمومی، استحکام دین باوری، سلامت روابط خانوادگی، آلوده نشدن به مفاسد دروغ و ... است. از راههای تحصیل علمی این صفت اخلاقی، تفکر در فواید این خصلت، اندیشه در مفاسد ضدیت با آن و ... و از راهکارهای عملی تحصیل آن، تمرین نظم و انضباط، کم و عده نمودن، ولی عمل کردن و ... را می‌توان نام پیشوایان دین نیز در زندگی فردی و اجتماعی به عهد و پیمان خود وفا می‌کردد و آن را اصلی مهم می‌شمردند.

برای نمونه امام حسین زتا وقتی که معاویه زنده بود، به پیمانی که برادرش امام حسن زیا معاویه بسته بودند، وفادار ماندند و حتی مردم را به امامت خود دعوت نکردند.

## فهرست منابع

- ❖ قرآن کریم
- ❖ نهج البلاغه

### منابع فارسی:

۱. احمدیان، ابراهیم، نهج الفصاحه، چاپ ششم، اصفهان نشر شهید حسین فهمیده، ۱۳۸۷.
۲. اکبری، محمود، اخلاق (۱)، چاپ پنجم، قم، نشر دانش حوزه، ۱۳۸۷.
۳. انصاریان، حسین، زیبایی‌های اخلاق، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.

### منابع عربی:

۱. خسروی حسینی، غلامرضا، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۰.

# مقایسه اوضاع اجتماعی دوران جاهلیت و

## آخر الزمان

### فاطمه باقری

#### چکیده

این است که آیندگان می‌پندارند آن زمان سپری شد و مرد و دفن گردید، در حالی که اگر همچون قرآن، جاهلیت را یک مفهوم بدانیم معنایش این است که این پدیده در هر زمان و مکان، امکان رشد و بروز دارد و آن‌گاه که بذر خصلت‌های جاهلی در زمینه نهاد یک فرد با یک جامعه پاشیده شد، استعداد جوانه زدن و یا شجره خبیثه گشتن را به همراه دارد. پس جاهلیت می‌تواند زمان شمول و مکان شمول باشد. اگر چه در پاره‌ای از متون اسلامی به زمان جاهلیت قبل از اسلام نیز اشاره شده و این بدان علت است که گوینده می‌خواسته از یک روش مقایسه‌ای استفاده کند و بودن و ماندن انسان‌ها در آن زمان و تعالی و رشدشان را در نظام اسلام بیان کند، ولی باز در همین گونه موارد و هم به خصلت‌های جاهلی تکیه شده، نه به زمان جاهلی.

آیات چهارگانه که از جاهلیت سخن می‌رساند، بدین شرح است:

۱. يَظْنُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَ الْجَاهِلِيَّةِ (آل عمران آیه ۱۵۴)؛ بر اساس انگاره‌ها و پندارهای خویش به خدا هم گمان ناحق می‌برند.

۲. أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ (مائده آیه ۵۰)؛ با این‌که به نظام اسلام راه یافته‌اند، آیا باز هم به حکم جاهلیت سر می‌سایند؟

۳. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيمَةَ حَمِيمَةَ الْجَاهِلِيَّةِ (فتح آیه ۲۶)؛ آن‌گاه که تدباغ جاهلی سراچه قلوب کافران حق‌پوش را فرا گرفت.

۴. وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى

دوران جاهلیت در قرآن به دوران قبل از بعثت پیامبر ﷺ اشاره دارد. در صورتی که این جاهلیت فقط مربوط به این دوران نیست، همچنین قرآن ویژگی‌هایی از جهالت در این دوران بیان می‌کند که می‌تواند این جهالت در غیر از سرزمین عربستان و در هر مکان و زمانی رخ دهد. در دوران آخر الزمان که از نظر اسلام به دوران غیبت کبری امام زمان ﷺ یا دوران نبوت پیامبر ﷺ تا قیامت گفته شده است، جاهلیتی به نام جاهلیت دوم یا مدرن پدید می‌آید. در این دوران مردم با وجود پیشرفت علم و امکانات، بالا رفتن سطح اجتماعی آنان وجود فاصله زمانی زیاد با جاهلیت قدیم؛ ولی باز به همان دوران جاهلیت باز می‌گرددند که از دلایل آن انحراف در عقاید معنوی مردم به وجود خداوند و ظهور شباهات و مکاتب فکری انحرافی در دوران غیبت است که با مقایسه اوضاع اجتماعی دوران جاهلیت و آخر الزمان می‌توان پی برد که جهالت مختص یک زمان یا یک مکان نیست، بلکه در تمام طول تاریخ وجود داشته است. مردم هر عصری نیاز به رهبری انسانی صالح دارند که از طرف خداوند فرستاده شده تا مردم را از جهالتی که در آن به سر می‌برند نجات دهد تا در مسیر تکامل و سعادت مادی و معنوی قرار گیرند.

**وازگان کلیدی:** مقایسه، اجتماع، جاهلیت، آخر الزمان مدرن.

#### ۱- مفهوم شناسی جاهلیت و آخر الزمان

##### ۱-۱- جاهلیت از دیدگاه قرآن

مفهوم جاهلیت برای اولین بار در قرآن در مورد دوران قبل از بعثت پیامبر ﷺ به کار رفته و لیکن محدوده و دامنه‌ی زمانی مشخصی را منظور نکرده است، به گونه‌ای که قرآن، بیشتر مصادیقی را که از نظر معیارهای قرآنی غلط باشد، کارهای جاهلی محسوب می‌کند. (جعفریان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳) در ۴ آیهی قرآن از جاهلیت به روشنی سخن به میان آمده که آن را به عنوان یک مفهوم تلقی می‌کند، نه یک زمان - اگر جاهلیت یک زمان باشد معنایش

## موضوع و مفهومی مقابل علم و تمدن مادی و فراوانی تولید نیست.

قرآن از جهت قوم عرب را اهل جاهلیت خوانده که آن قوم حکومت را به هوا نفسانی و تمایلات خود تفویض می‌کرده‌اند و حکومت خود را نمی‌پذیرفته‌اند و به همین جهت قرآن، اسلام را به جای جاهلیت به آن قوم بخشیده است.

جاهلیت منحصر به جاهلیت عربی و محدود به عصر و زمان معین نیست، بلکه خود حالت و کیفیتی است که می‌تواند در هر وقت و در هر جا به وجود آید. چنان‌که می‌تواند در میان هر قوم و نژاد، به هر پایه از معرفت و تمدن تقدیم مادی و در هر سطح از ترقی فکری، سیاسی، اجتماعی و انسانی هم که باشند دامن گستر شود؛ زیرا اساس و ریشه جاهلیت پیروی از هوا نفسم و انحراف از هدایت و سرپیچی از رسالت‌های خداوند و اعراض از پذیرش حکومت خداست. (قطب، بی‌تا، صص ۱۱-۱۵)

در سراسر قرآن کریم از جهالت و مشتقات آن ۲۴ مرتبه با لحن ملامت‌آمیز و محکوم‌کننده سخن به میان آمده که می‌توان آن را به ۴ قسم تقسیم نمود:

### الف: افکار جاهلانه

در یک دسته از آیات قرآنی، جاهلیت با افکار جاهلانه متراծ دانسته شده است، مانند:

۱- سوره هود، آیه ۲۹ در مورد قوم نوح ﷺ

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۵۴ در مورد جنگ احمد

۳- در مورد صلح حدیبیه، خداوند در سوره فتح، آیه ۲۶ می‌فرمایند: «آنان در دلهای خود عقاید و تعصبات غرور آمیز جاهلیت را می‌پرورانندن.»

### ب: اعمال جاهلانه

گاهی نیز در آیات قرآنی، جاهلیت شامل اعمال جاهلانه است، نظیر:

۱- سوره نمل، آیه ۵۵ در مورد قوم حضرت لوط ﷺ

۲- سوره یوسف ﷺ، آیه ۸۹

۳- در سوره نساء، آیه ۱۷ آمده است: «خداوند

توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی جهالت و نادانی مرتکب اعمالی شوند و به زودی

(احزاب، آیه ۳۳): ای زنان پیامبر! در کانون خانه‌های ایمان ثابت باشید و خویشتن را به خودآرائی‌های جاهلیت پیشین نیالایید.

در آیات فوق، قرآن کریم، پندرارها و افکارها، خودآرائی‌ها و خودگرایی‌های جاهلی را به عنوان یک مفهوم طرح نموده که می‌بینیم این پدیده گندیده و هستی سوز، توان آن را دارد که دایره مسلمین را هم بشکند و به جان و روان عده‌ای از آنان راه یابد و لباس و اسارت و حقارت را به اندام آنان پوشاند. (پرورش، ۱۳۵، ص ۹)

عده‌ای جاهلیت را منحصر در شرک و بت‌پرستی ساده خونخواهی، انتقام‌جویی و مفاسد اخلاقی می‌دانند که در محیط عربستان شایع بوده و به عبارت دیگر، این گروه مظاهر جاهلیت عربی را به جای خود جاهلیت گرفته‌اند و براساس همین تصور فقط جاهلیت را در همین صورت مشخص و در همین برهمی معین از تاریخ و در همین سرزمین جزیره العرب محدود ساخته‌اند و معتقد شده‌اند که چنین شرایط و اوضاع، برای همیشه، سپری شده و هیچ‌گاه تجدید و تمدید نخواهد شد، ولی امروزه جاهلیت را نقطه‌ی مقابل علم یا تمدن یا تقدم مادی یا موازن و مزایای فکری یا اجتماعی یا سیاسی و یا انسانی می‌دانند، اما همه این گروه‌ها معنی و حقیقت جاهلیت را درک نکرده و منظور قرآن را از این کلمه درنیافتدۀ‌اند؛ زیرا مفهوم جاهلیت در قرآن یک نوع حالت و کیفیت روحی است که پیروی از هدایت الهی را نمی‌پذیرد و به حکومت خدا در شئون و مسائل زندگی تسليم نمی‌شود و چنان‌که قرآن کریم در مقام اشاره به همین حقیقت می‌فرماید:

«أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوْقَنُونَ»

(مائده، آیه ۵۰) با توجه به مفهوم آیه معلوم

می‌شود که جاهلیت مفهومی مقابل معرفت

خدا و پیروی از سنت هدایت و پذیرش

حکومت خداست و چنان‌که

کوتمنظران و کژفهمان

تصور کرده‌اند.

## ۱-۲- جاهلیت در نهجه البلاعه

در نهجه البلاعه نیز در مواردی کلمه جاهلی و جاهلیت به کار رفته است. در یک مورد امام علی ع مردم را از جهالتی که بنی امیه به همراه خواهند داشت و در آن چراغ هدایت علم و اندیشه روش نخواهد بود، به حذر می دارد. در جایی دیگر مردم را از این که جاهل بوده، نه در دین تفهی دارند و نه درباره خدا تعقلی منع می کنند. از این موارد روش می شود که افعال و افکاری که ناشی از جهالت و نادانی بوده و مخالف با معیارهای قرآنی است، افکار و افعال جاهلی محسوب می شوند.

## ۱-۳- جاهلیت از دید بدخی نویسندگان و کتب لغت

بعضی از نویسندگان، کلمه جاهلیت را به لحاظ آن که از ریشه جهل گرفته شده، در مقابل علم و دانش قرار داده و به این باورند که اسلام این کلمه را در مقابل علم و دانشی که پیامبر ص بدان وعده داده، به کار برده است. اما با دقیقت در کاربردهای آن در قرآن در می یابیم که این کلمه در مقابل علم و دانش به کار نرفته است. در کتب لغت نیز معنایی را از جاهلیت به دست می دهد که با کاربرد قرآنی این کلمه سازش دارد. مردمی که نسبت به خداوند و پیامبر ص و شرایع آسمانی جاهل بوده، تفاخر به آباء و اجداد نموده و با کبر و غرور زندگی می کرده اند. مردم جاهلی خوانده می شوند. (جعفریان، ۱۳۸۶، صص ۱۰۵ و ۱۰۰)

## ۲- مفهوم آخرالزمان در بدخی ادیان

### ۱-۱- مفهوم آخرالزمان در دین یهود

مفهوم آخرالزمان در دین یهود، روز یهوه به معنای روز خداوند و روز انتقام از گنه کاران و پاداش افراد نیکوکار است که هم به معنای

توبه نمایند.»

۴- در سوره احزاب، آیه ۳۲ قرآن کریم طی یک سلسله دستورات اخلاقی و اجتماعی به زنان پیغمبر ص می فرماید: «در خانه های خویش بمانید، مرتكب جلوه گری ها و اعمال زشت جاهلیت پیشین نشوید.»

### ج: سخنان جاهلانه

نمود دیگر جاهلیت در قرآن به سخنان جاهلانه مرتبط می شود. مثل:

۱- در سوره اعراف، آیه ۱۳۸ آمده است: «بنی اسرائیل به موسی گفتند: ای موسی! برای ما نیز خدایی قرار بده که مانند خدایان باشد. موسی در مقابل درخواست آنان گفت: براستی شما مردم جاهل و نادانی هستید.»  
یا در سوره زمر آیه ۶۴، در برابر پیشنهاد مشرکین که پیامبر ص را نیز به شرک دعوت می نمودند، می فرماید: «ای پیامبر! بگو ای مردم آیا مرا وادر می کنید که غیر خدا پرستش کنم؟ براستی سخن شما جاهلانه است.»

و هم چنین در سوره بقره، آیه ۶۷ آمده است: «وقتی موسی به بنی اسرائیل دستور ذبح گاو را داد، آنان گفتند: ای موسی ما را مسخره و استهزاء می کنی؟ موسی پاسخ داد: به خدا پناه می برم از اینکه سخنان جاهلانه ای به زبان برآنم.»

در نهایت در سوره فرقان، آیه ۶۲ خداوند می فرمایند: «از بندگان رحمان کسانی هستند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند و هنگامی که نادانان آنان را مخاطب قرار می دهند، (در پاسخشان) سخنانی مسالمات آمیز می گویند.»

### د: جاهلیت عمومی

گاه آیات قرآنی جاهلیت را همان جاهلیت عامه تعبیر می کنند:

۱- خداوند در سوره اعراف، آیه ۱۹۹ می فرمایند: «ای پیامبر! از مردم جاهل و نادان روی بگردان.»

۲- در سوره هود آیه ۴۶ آمده است: «نوح پیغمبر به پسر خود گفت: تو را نصیحت می کنم که از افراد جاهل نباش.»

۳- خداوند در سوره احزاب، آیه ۷۲ می فرمایند: «امانتی که آسمانها و زمین از پذیرفتن آن خودداری می کرددند، انسان حمل آن را بر عهده گرفت،

به راستی او بسیار ستمکار و نادان

پایان جهان و شروع قیامت و عالم جدید و هم به معنای پیروز قوم برگزیده خداوند و حکومت آنان به سرتاسر جهان و شکست اهریمن است. دورانی که انتظار قوم یهود به سرآمد و وعده الهی تحقق می‌یابد که مراد از حکومت به سرتاسر عالم همان حکومت یهود و داوری او و منظور از شکست دشمنان یهود، به کیفر رساندن آنان است.

## ۲-۲- مفهوم آخرالزمان در دین مسیحیت

تمام شدن این دوره و آغاز دوره‌ای جدید، همراه زنده شدن مردگان و زندگی جاوید است؛ اما قبل از شروع این دوره، یک سلسله حوادث کیهانی، اجتماعی و معنوی رخواهد داد.

## ۳-۲- مفهوم آخرالزمان در دین اسلام

در قرآن گفتار صریحی درباره آخرالزمان نیست و این اصطلاحی است که در احادیث و تأییفات اسلامی به چشم می‌خورد، اما از آیات گوناگونی درباره این موضوع برداشت می‌شود. قرآن به طور کلی جهانیان را به دو بخش پیشینیان و پیشینیان تقسیم کرده است. (واقعه، آیات ۱۴-۱۳ و ۴۰-۳۹ و ۴۹ - حجر، آیه ۲۴)

علاوه بر آن آیاتی، به ارث بردن زمین به وسیله صالحان پیروزی نهایی حق بر باطل و گسترش اسلام در سرتاسر جهان را بیان می‌کند که پس از وقوع بلاها و فتنه‌های بسیار محقق می‌شود (اعراف، آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ - نور، آیه ۵۵ - قصص آیه ۵ - فتح، آیه ۲۸)

احادیث آخرالزمان در کتب حدیث و تفسیر در دو معنا به کار رفته است:

- ۱- همه آن قسمت از زمان که بنابر عقیده مسلمانان، دوران نبوت پیامبر اسلام است و از آغاز نبوت پیامبر ﷺ تا وقوع قیامت

را شامل می‌شود.

۲- فقط آخرین بخش از دوران

یاد شده که در آن مهدی موعود ظهور می‌کند و تحولات عظیمی در عالم واقع می‌شود.

بنابراین آخرالزمان در اسلام، به معنای دوره پایانی این عالم مادی است که بعد از آن، قیامت به پا می‌شود، اما این دوره گاه بر معنای وسیع تر یعنی از آغاز ظهور اسلام تا آخر عمر عالم اطلاق شده و گاهی تنها بر دوره‌ای که منجی و مصلح موعود ظهور خواهد کرد و جامعه متحول خواهد شد. (محمدی ۱۳۸۸، صص ۷۳-۷۲)

## ۳- اوضاع اجتماعی دوران جاهلیت

پیش از ظهور اسلام، عرب حجاز، تابع حکومتی نبود و نظم و تشکیلات سیاسی نداشت، از این‌رو زندگی اجتماعی آن‌ها تفاوت عمده‌ای با مردم ایران و روم داشت؛ زیرا این دو کشور مجاور عربستان، حکومت مرکزی واحد داشتند که اداره امور تمام نقاط کشور را در دست داشت و قانون و مقررات آن در همه جای کشور نفوذ داشت، ولی در حجاز حکومت و قدرت مرکزی حتی در شهرها وجود نداشت. اساس اجتماع عرب را قبیله و نظام سیاسی و اجتماعی آنان را نظام قبیلگی تشکیل می‌داد. در این نظام، هویت افراد، تنها با انتساب به یکی از قبایل مشخص می‌شد. در میان عرب آن روزگار، ملیت و قومیت بر اساس موضوعاتی مانند وحدت دین، زبان یا تاریخ مفهوم نداشت و مردم یک قبیله، خویشن را از یک خون می‌شمردند و آن‌ها دسته جمعی به دنبال دام‌های خویش مهاجرت می‌کردند. نماینده و رئیس قبیله، شیخ نامیده می‌شد.

آیین اسلام با نظام قبیلگی مبارزه کرد و آن را از بین برده و به نژاد و نسب که اساس این نظام بود، بهایی نداد و جامعه نو بنیاد اسلامی را بر اساس وحدت عقیده و ایمان که نیرومندترین پیوند اجتماعی است، استوار ساخت و بدین ترتیب ایمان مشترک را جایگزین خون مشترک ساخت و همه مؤمنان را با هم برادر معرفی کرد. بدین ترتیب زیر بنای ساختار عرب دگرگون شد.

عرب جاهلیت، نسبت بود که برای آن‌ها بسیار ارزشمند بود. در میان قبایل عرب، تفاخر نژادی شدیدی حاکم بود که نمونه باز آن رقابت نژادی بین عرب عدوانی (عرب شمالی) و عرب قحولانی (عرب جنوب) بود.

قرآن تفاوت‌های نژادی را یک امر طبیعی می‌داند و فلسفه این تفاوت‌ها را شناخته شدن افراد از یکدیگر معرفی می‌کند و تفاخر به نژاد و نسب را محکوم و ملاک ارزش را فقط تقوا اعلام می‌کند.

خداآوند در سوره حجرات آیه ۱۳ می‌فرمایند: «ای مردم! ما نشما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را از تیره‌ها و قبیله‌ها قراردادیم تا یکدیگر را بشناسیم [این‌ها ملاک امتیاز نیست] گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شمامست. خداوند دانا و آگاه است.»

#### ۴-۳- جنگ‌های قبیلگی

اگر قتلی در میان اعراب رخ می‌داد، مسئولیت عمدی، متوجه نزدیک‌ترین خویشاوندان قاتل بود و چون معمولاً طایفه قاتل به حمایت از اوی بر می‌خاستند، جریان انتقام به جنگ‌های خونین می‌انجامید. این جنگ‌ها که غالباً بر سر مسائل جزئی آغاز می‌شد، سال‌ها طول می‌کشید؛ چنان‌که جنگ بسوس میان دو قبیله بنی بکر و بنی تغلب که هر دو از قبیله ریبعه بودند، چهل سال طول کشید! سرچشممه‌این جنگ، ورود شتری از قبیله اول و متعلق به زنی بهنام بسوس به حوزه قدرت و مرتع قرق شده رئیس قبیله بنی تغلب و کشته شدن آن بود. هم‌چنین جنگ خونین بین داحس و غبراء بین قبیس بن زهیر- رئیس قبیله بنی عبس و حذیفة بن بدر- رئیس قبیله بنی فرازه- بر سر یک مسابقه اسب‌دوانی در گرفت که مدت‌ها طول کشید. قرآن این گونه تعصب‌کشی و انتقام را محکوم ساخت و محور حمایت و پشتیبانی را حق و عدالت قرار داد و تأکید کرد که مسلمانان باید به پادرانده جدی عدالت

#### ۱-۳- تعصب قبیلگی

تعصب به منزله روح قبیله است و نشانه‌ی این است که فرد، بی‌دریغ به افراد قبیله خود وابسته است. به‌طور کلی تعصب قبیلگی در صحراء نشینان نظیر وطن‌پرستی افراطی است. عرب بدوي در هر حال از نزدیکان خود حمایت می‌کرد و خطاکار یا درستکار، ستمکش یا ستمکار بودن او تفاوتی نداشت. آیین اسلام این‌گونه تعصب کور قبیلگی را محکوم و آن را جاهلنه و غیر منطقی معرفی کرد. در سوره فتح آیه ۴۸ خداوند می‌فرمایند: «به‌خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دل‌های خویش تعصب جاهلیت داشتند.»

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمایند: «هر کس تعصب بورزد یا به خاطر او تعصب بورزند، از اسلام خارج است.»

#### ۲-۳- انتقام‌جویی‌های قبیلگی

از آنجاکه در محیط عربستان آن روز حکومت مرکزی و دستگاه دادرسی وجود نداشت تا اختلافات مردم را برطرف نموده و عدالت را برقرار سازد، کسی که مورد ستم و تجاوز قرار می‌گرفت، حق داشت شخصاً انتقام بگیرد و در صورتی که متجاوز از قبیله دیگر بود، کسی که مورد ظلم قرار گرفته بود، حق داشت انتقام را از سایر افراد قبیلی او بگیرد و این کار نزد عرب بسیار عادی بود.

رقابت‌ها و تفاخرهای قبیلگی: اعراب در زمان جاهلیت به هر یک از ارزش‌های حاکم که نوعاً آرزوهای موهوم و پوج بودند، می‌نازید و به‌خاطر دارا بودن آن‌ها به قبایل دیگر فخر می‌فروخت. مثلاً به فزونی افراد قبیله خود افتخار می‌کردند و به این وسیله به سایر قبایل فخر می‌فروختند و با آنان به مناظره می‌پرداختند.

در سوره تکاثر، آیه ۱۰۲ خداوند می‌فرمایند: «افزون طلبی (و تفاخر به مال و افراد) شما را به خود مشغول ساخته (و از خدا غافل نموده است) تا آنجا که به دیدار گورها رفتید (و قبور مردگان خود را شمردید) و به آن افتخار کردید. چنین نیست که می‌پنارید، به‌زودی خواهید داشت.»

#### ۳-۳- ارزش نسب

یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزشی در میان

باشند، اگرچه این عدالت به زیان خود آنان یا پدر و مادر و نزدیکانشان باشد.

خداآوند در سوره نساء آیه ۱۳۵ می‌فرمایند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً به عدالت قیام کنید. برای رضای خدا شهادت دهید، اگرچه این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد. اگر آن کس برایش گواهی می‌دهید غنی یا فقیر باشد، خداوند سزاوارتر است که از آن‌ها حمایت کند. بنابراین از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است.»

### ۳-۵- غارت و آدمکشی

عرب بادیه‌نشین خارج از محدوده قبیله، نسبت به مردم دیگر، علاقه و احساسات دوست‌انه نداشت و این‌گونه عواطف از حدود خانواده و قبیله که اعضای آن با یکدیگر خویشاوندی داشتند، تجاوز نمی‌کرد. محرومیتی که حاصل زندگی در صحرا بود، آنان را به غارتگری و می‌داشت؛ زیرا سرزمین‌های آنان، از نعمت دیگر ملت‌ها محروم بود و آنان این کمبود و محرومیت طبیعی را به وسیله‌ی چپاول و غارت جبران می‌کردند و راهزنی و غارت کاروان‌ها را نه تنها امری ناروا نمی‌شمردند، بلکه نوعی افتخار و مردانگی می‌پنداشتند. البته رقابت بین قبایل نیز یکی از عوامل جنگ و غارت بود. وحشیگری و دوری از تمدن یکی دیگر از عوامل غارتگری آنان بود. یکی از منابع درآمد آن‌ها غارت و چپاول بود؛ وقتی که به قبیله‌ای بورش می‌بردند، شتران آنان را به یغما برده، زنان و کودکانشان را اسیر می‌کردند. قبیله دیگری به همین کیفیت در کمین آن‌ها می‌نشست و در فرصت مناسب همین بلا را بر سر آنان می‌آورد. وقتی دشمنی نمی‌یافتدند، به جان هم می‌افتادند.

خداآوند در سوره آل عمران، آیه ۱۰۲،  
این وضع خوبنبار آنان را یادآوری  
می‌کند و از پیوند

### ۳-۶- زن در جامعه عرب

یکی از بارزترین مظاهر جهل و خرافات عرب جاهلی، دیدگاه آنان درباره زن بود. زن در جامعه آن روز از ارزش انسانی و حقوق اجتماعی واستقلال در زندگی محروم بود و بر اثر گمراحتی و توحش آن اجتماع وجود زن و دختر مایه ننگ و سرافکندگی بود.

آن‌ها دختران را لایق ارث بردن نمی‌دانستند و معتقد بودند تنها کسانی که شمشیر می‌زنند و از قبیله دفاع می‌کنند (پسران) ارث می‌برند و ازدواج با زن پدر منع قانونی نداشت. به گفته مفسران، در عصر اسلام، هنگامی که شخصی به نام ابوقیس بن آسلَت درگذشت و پسرش تصمیم گرفت با زن پدر خود ازدواج کند، از طرف خداوند آیه ۱۹، سوره نساء نازل شد:

«برای شما حلحل نیست که زنان را به ارث ببرید.»

تعدد زوجات در جامعه آن روز بدون هیچ محدودیتی رواج داشت. یکی از بدترین عادات آنان زنده به‌گور کردن دختران بود و نخستین قبیله‌ای که این رسم غلط را بنا نهاد، قبیله بنی تمیم بود. قرآن مجید در موارد متعددی، این رسم را به شدت نکوهش کرده است. قرآن کریم در این مورد اخطار می‌کند:

«و فرزنداتن را از ترس فقر نکشید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، مسلمًا کشتن آن‌ها گناه بزرگی است.» (اسراء، آیه ۲۱)

و هم‌چنین شرکای (بتهای) بسیاری از مشرکان، کشتن فرزندانشان را در نظرشان زیبا جلوه داده‌اند تا آنان را هلاک کنند و دنیشان را بر آنان مشتبه سازند.» (انعام، آیه ۱۳۷)

«بو شک آنان که فرزندان خود را از روی ناخردی و ندادنی کشتند، زیانکار شدند.» (انعام،

آیه ۱۵۱)

و آنگاه که از دختر زنده به گور سؤال شود که به کدامین گناه کشته شده است. » (تکویر آیات ۸ و ۹)

### ۷-۳- جهل و خرافات

عرب حجاز که غالباً در صحراء سرمه برد، از فرهنگ و تمدن دور و بی بهره و گرفتار جمود عقلی و فکری بود و روابط بسیاری از اشتیاء را درک نمی کرد. او نمی توانست پیشه ها را به یک دید منطقی تحلیل کند و ارتباط بین علت و معلول را کاملاً بفهمد. مثلًاً شخصی مريض می شد و درد می کشید، اطرافیانش دواهی تجویز می کردند و او نوعی ارتباط بین درد و درمان را می فهمید، ولی این فهم دقیق و تحلیلی نبود. او به سادگی می پذیرفت که خون رئیس قبیله، بیماری های وی را علاج می کند. همچنین تصور می کرد که علت بیماری روح پلیدی است که در پیکر بیمار حلول کرده است. اعتقاد به وجود «غول» نیز در میان آنان به چشم می خورد، آنان عقیده داشتند که غولها شب هنگام و در مکان های خلوت پدیدار می شوند یا در بیابان ها سر راه مردم را می گیرند و باعث آزار آدمی می شوند. هنگامی که گاوها را برای نوشیدن آب، کنار آب می برندند، فکر می کردند، اگر گاو ماده آب نمی خورد آنان تصور می کردند علت آن وجود دیوی در میان شاخهای گاو نر است که نمی گذارد گاو ماده آب بنوشد! از این جهت برای راندن دیو به سر و صورت گاو نر می زندند! از این کارهای مضحك در میان آنان بسیار رواج داشت.

### ۸-۳- بهره عرب جاهلی از علم و هنر

علم عرب جاهلی در حد اطلاعات پراکنده و سطحی، مبنی بر حدس و گمان موروثی از بزرگان قبیله و مسموعات آنها، سالخوردگان و پیرزنان بود، مثلًاً آگاهی عرب جاهلی از ستاره شناسی محدود می شد به شناخت برخی از ستارگان و وقت طلوع و غروب آنها، آن هم به منظور جهت یابی در بیابان های پهناور و با تشخیص اوقات شب و امثال اینها. در عصر جاهلیت تنها امتیاز بزرگ عرب، مهارت آنان در شعر و خطابه بود. سروده هر شاعری، مایه فخر و بزرگی برای او و قبیله اش به شمار می رفت و شعرش به نشانه ارزش و اعتبار، از کعبه آویخته می شد.

شعر عرب جاهلی با تمام زیبایی لفظی

آن به دلیل برخوردار نبودن این قوم از فرهنگ، تمدن و غنای فکری، فاقد فکر و اندیشه بودند و غنای محتوایی لازم بود و مضامین آن بیشتر بر محور عشق، شراب، زن، حمامه و مسائل قومی دور می زد و زیبایی آن تنها در جذابیت لفظی و ریزه کاری های ادبی، خلاصه می شد. (پیشوایی، ۱۳۸۹، صص ۳۵-۵۸)

حضرت علی علیه السلام اعمال زشت و ضد انسانی عصر جاهلی را این طور بیان می کنند:

در آن روز معصیت و نافرمانی خدا و نصرت و حمایت شیطان برقرار بود، عقیده و ایمان به سستی و زوال گراییده، ستون ها و اساس آن ویران گشته، آثار و نشانه های آن منفور و ناشناخته و راه های مستقیم و صاف آن خراب و فرسوده و محوج گردیده بود و اطاعت شیطان را می کردند و در راه های پر پیچ و خم او قدم می گذاشتند.

### ۴- اوضاع اجتماعی آخر الزمان در ادیان

**۴-۱- واقع اجتماعی پیش از پایان عالم در دین یهود**

در دوره ای که ماشیح ظهور می کنند، جوانان به پیران بی احترامی می کنند و باعث خجالت آنان می شوند و بر عکس پیران در مقابل جوانان احترام می گذارند و جلوی آنها می ایستند و دختر با مادر خود مخالف می کند.

سه واقعه مهم پیش از آخر الزمان در دین یهود عبارتند از:

۱- ظهور الياس

۲- بروز جنگ و اختلاف

۳- بازگشت بنی اسرائیل به سرزمین موعود و محوریت اورشلیم

**۴-۲- واقع اجتماعی پیش از ظهور منجی در دین مسیحیت**

۱- اختلافات اقوام، جنگ و درگیری ها در انجیل متی آمده است: «از جنگ ها خواهید شنید و شایعات

جنگ‌ها؛ زیرا ملتی بر ضد ملت دیگر بر خواهد خواست  
ملکتی بر ضد مملکت دیگر. »

- شود (کما اینکه در انگلستان  
با گذراندن قانونی از تصویب  
مجلس، لواط بلامانع شده است).
- ۸- کارهای خلاف و ناپسند، پسندیده شود.
- ۹- تجارت و بازرگانی زیاد شود و مردم کارهای باطل و ناچیز  
را نیکو بدانند.
- ۱۰- مسکرات را با تغییر نام حلال بدانند.
- ۱۱- ریا را با نام خرید و فروش و اجاره دادن محلی از  
مقروض بگیرند.
- ۱۲- تنها محبوب مردم دینار و درهم و مال دنیا باشد.
- ۱۳- مردان خود را به لباس زنان بیارایند و پرده حیا از زن‌ها  
برداشته شود.
- ۱۴- ثروت در راه غنا و خواندنگی به مصرف برسانند.  
(یوسفی، ۱۳۸۷، صص ۱۲ - ۶)
- ۱۵- در آن زمان خائن را امین می‌دانند.
- ۱۶- امنی آنان اهل خیانتند و منکر را معروف می‌دانند.
- ۱۷- زن‌ها امیر و رئیس می‌شوند.
- ۱۸- طلاق و جدایی و شک و نفاق فراوان می‌شود.
- ۱۹- طبل و شترنج و دزد و آلات لهو و غنا و موسیقی  
آشکار می‌شود و مردم به این اعمال و سایر آلات لهوی مایل  
می‌گردند.
- ۲۰- زن‌ها بر زین‌ها سوار می‌شوند و راننده مرکب‌های  
متعارف می‌شوند.
- ۲۱- صفحه‌های جماعت زیاد شود و اخلاص کمیاب گردد.
- ۲۲- دروغ فراوان و آشکار می‌شود.
- ۲۳- نیاز مردم آشکار می‌گردد و فقر و تنگیستی فراوان  
می‌شود.
- ۲۴- غنی و ثروتمند از ترس اینکه فقیر از او سؤال کند فرار  
می‌نماید و فقیر در مجالس می‌گردد و کسی چیزی به او  
نمی‌دهد.
- ۲۶- برکت از مردم برداشته می‌شود.
- ۲۷- باران در غیر فصل خود می‌بارد.
- ۲۸- چون شخصی وارد بازار شود، از اهل بازار جز شکایت از  
خدا نمی‌شنود. (بهارانچی، ۱۳۹۰، صص ۶۹ - ۱۵)
- در روایات از پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ
- چشم‌انداز حکومت‌های پیش از قیام

- ۲- وجود ظلم و بی‌عدالتی حکام
- ۳- ظهور ضد مسیح
- ۴- آمدن الیاس قبل از ظهور مسیح
- ۵- ویرانی و سقوط اورشلیم
- ۶- خرابی هیکل
- ۷- ظهور پیامبر دروغین
- ۸- **۴-۳- وقایع اجتماعی پیش از پایان عالم در دین اسلام**
- ۱- جدایی و تفرقه در اجتماع
- ۲- رواج فساد و ظلم در جامعه
- ۳- خروج آتش از شرق
- ۴- آمدن فتنه‌های پی در پی
- ۵- شورش و قیام (خروج سفیانی- خروج یمانی- قتل نفس  
زکیه که شخصی با ایمان و از اولیای خداست، خروج دجال  
ظهور قیام‌های بسیار در نقاط مختلف) (محمدی، ۱۳۸۸، صص  
۱۳۶ - ۱۱۷)

#### ۹-۱- احوال مردم آخرالزمان از زبان پیامبر ﷺ

- ۱- قتل و خونریزی برای آن‌ها یک امر بسیار ساده و  
بی‌اهمیت خواهد بود و از کارهای زشت دوری نمی‌کند.
- ۲- علم از میان برداشته شود و جهل و نادانی به جای آن  
بنشینند.
- ۳- قرائت قرآن زیاد، ولی عمل به آن کم می‌شود.
- ۴- خانواده‌ها در دامن فساد سقوط کنند.
- ۵- مردم در زندگی دچار تجملات و مدپرستی شوند و  
سرانجام قناعت و میانه روی متروک گردد.
- ۶- آشکارا ربا بخورند و کوچکترین ترسی  
از خداوند نداشته باشند.
- ۷- عمل زشت لواط و  
هم‌جنس‌بازی علنى

۱۰- آن زمان دشنام دادن و ناسزاگویی در میان مردم به این و آن و از گذشتگان رواج داشته و طبیعی می‌شود.»  
(کوشواری، ۱۳۸۸، صص ۱۲۱-۱۲۵)

## ۵- جاهلیت دوم یا مدرن در آخرالزمان

جاهلیت مدرن در دوران آخر الزمان، اوج مؤفقيت شيطان است. آنجا که شيطان نیروهای خویش را چنان ساماندهی می‌کند که انسان در نهایت طغیانگری، خود را به جای خدا نشانده و بی‌نیازی خود را از هر پروردگاری اعلام نماید. این سرکشی و جهالت چنان قدرتی یافته که حتی عده‌ای به صورت علنی به پرستش شيطان اقدام می‌کنند. چنین طغیان علنی و صريح با چنین وسعت و دامنه‌ای را به سختی می‌توان در عصر تاریخ دیگری یافت.

امروزه در قالب مدرنیته، تمام ارزش‌های انسانی به زوال کشیده شده است. این فرهنگ مدرن به صورت خزنده‌ای آهسته، همچون موریانه ریشه‌های جامعه دینی را می‌جود و می‌خشکاند. یکی از آثار جاهلیت مدرن در بین جامعه غربی، به وجود آمدن مکاتب و فرقه‌هایی با مضامین زیر است:

۱- **اومنیسم**: نخستین جوانه رنسانیس، اندیشه انسان محوری یا اومنیسم بود و از آن پس تاکنون تمام حیات بشری غرب را تحت تأثیر قرار داده است. انسان موجودی مستقل است و امور مأمور این جهان مادی تأثیری در سرنوشت او ندارد و راه رهایی و کامیابی انسان خود انسان است. به همین جهت لذت‌گرایی، بخش جدایی ناپذیر تفکر اومنیسم است.

۲- **سکولاریسم**: یکی از پیامدهای اومنیسم، گرایش به پاکسازی جامعه و فضای زندگی از قیود اخلاقی و ارزش‌های دینی است. به این تفکیک قلمرو دین از حوزه‌های اجتماع و سیاست سکولاریسم می‌گویند. نتایج آن سرمایه‌داری و مطرح شدن سود، حرص و منفعت بیشتر به عنوان تنها ارزش جامعه بود.

حضرت مهدی ﷺ ترسیم شده  
است که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

الف- استبداد حکومت‌ها: امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «حضرت قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در دورانی پرازبیم و هراس.» در این دسته از سه نوع حکومت سخن به میان آمده که عبارتند از: خلافت، امارت، پادشاهی و سپس حکومت جباران.

ب- توکیب دولت‌ها: پیامبر ﷺ فرمودند: «زمانی خواهد آمد که فرمانروایان ستم پیشه، فرماندهان خیانتکار، قاضیان فاسق و وزیران ستمگر می‌شوند.»

ج- نفوذ زنان بر حکومت‌ها: حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: زمانی خواهد رسید که افراد فاسد و زناکار به ناز و نعمت می‌رسند و فرومایگان مقام و موقعیتی پیدا می‌کنند و انسان‌های با انصاف ضعیف می‌شوند. از ایشان سوال این دوره چه زمانی خواهد بود؟ فرمودند: هنگامی که زنان و کنیزان بر امور مردم مسلط گردند و خردسالان به فرمانروایی برسند. (طوسی)

(۱۳۸۴۶، صص ۱۹-۱۷)

## ۴- احوال مردم آخرالزمان از زبان حضرت علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود در اوصاف و احوال مردم در آخر الزمان می‌فرمایند:

۱- آنگاه که امانتداری ضایع شود و افراد امین کم شوند.  
۲- آن زمان که رشوہ‌گیری رسم رایج و مسئله معمولی شود.

۳- آنگاه که دروغپردازی و جوسازی‌های دروغین به چشم مردم، روا و پسندیده شود.

۴- آن زمان که ساختمان‌های بزرگ و دیدنی بر پا کنند.  
۵- آن زمان اجتماعات مختلف مردم بسیار است.  
۶- در تهمت و افترا بی‌اهمیت‌اند و نسبت به قتل و خون‌ریزی‌ها اعتنا و به آن اهمیت می‌دهند.

۷- آن زمان بزرگان، دولتمردان و امیران، در فساد کاری علنی و آشکار هم دردند.  
۸- آن زمان فحشا علنی و در میان مردم ظاهر و نمایان می‌بینی.

۹- پیمان‌ها و سنت‌ها شکسته و مردم نسبت به هم دیگر بی‌وفا می‌شوند.

اولی است بر انگیخته شده‌ام» و نیز از ایشان در جای دیگری آمده که می‌فرمایید: «منفعت‌ترین مردم نزد خداوند، سه تن هستند: زنده‌یق در حرم، دنبال‌کننده سنت جاهلی در اسلام و خواهان خونریزی انسان بی‌گناه». از اینجا پس می‌بریم که اکثر مسلمانان با وجود پذیرش اسلام به عنوان دین خود، از سنت‌های جاهلی و عادات آن پیروی می‌کنند. در حالی که می‌دانند این سنت‌ها مخالف با دین توحیدی اسلام و تعالیم آن است؛ به همین سبب است که امام مهدی ﷺ در دعوت خود، با سخن‌ها و مخالفت‌هایی بیش از آنچه رسول خدا ﷺ با آن رو به رو شد، مواجه خواهند شد؛ زیرا مردم به طور عموم از پذیرفتن این دعوت سرباز خواهند زد و با جاهلیت پوشیده با اسلام، با اسلام مقابله خواهند کرد. روایاتی از ائمه معصومین ﷺ وارد گردیده که آشکارا به وجود جاهلیت دوم قبل از قیام حضرت مهدی ﷺ اشاره می‌نماید، از آن جمله روایتی است که علقمه بن زید از امام صادق علیه السلام پرسید: «وَ ایشان از پدرشان امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی «وَ لَا تَبِرُّجْ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» فرمودند: «جاهلیت دیگری وجود خواهد داشت». و از همین رو امام مهدی ﷺ بر این مفهوم تصريح فرموده‌اند و مؤمنان را به برگزیدن روش تقیه برای دفع شر جاهلان امر نموده‌اند. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۹، ص ۱)

## ۶- تفاوت‌ها و شباهت‌های دوران جاهلیت و آخر الزمان

عرب بدلوی همچون ناسیونالیست‌های افراطی و نژادپرستان امروزی همه چیز را برای خود می‌خواست و احساسات و علاقه‌وی در مرحله نخست متوجه منافع خود و خویشانش بود.

عرب جاهل دیروز همچون امروز که فتح یک شهر یا تصرف یک ایالت را افتخار می‌دانند، فتوحات خویش را باعث افتخار خود می‌دانست. (پیشوایی، ۱۳۸۹، ص ۴۵) اما از سوی دیگر جاهلیت دیروز عرب یک نوع جاهلیت ساده و کم عمقی بوده است؛ زیرا این جاهلیت، بت‌های محسوس و ساده را می‌پرستیده و اگر چه در طرز تفکر و سلوك خود منحرف بوده، ولی انحرافش توأم با سادگی بوده و چندان عمقی نداشته است و

۳- نسبت گوایی: نتیجه این تفکر این است که انسان از همه قبود اخلاقی و ارزش‌های انسانی آزاد شد و دلیل موجهی برای سرکشی در مقابل آن‌ها پیدا نکرد.

۴- فرد گوایی: محصول اومانیسم و سکولاریسم، مفهوم جدیدی به عنوان فردگرایی بود. به این معنا که هر فرد معیار و محور تشخیص حقوق بوده و می‌باشد حقوق او پاس داشته شود. هرگاه حقوق فرد با حقوق جمیع تعارض پیدا کرد، حقوق فردی دارای ارجحیت است.

این مبانی که مشاکله فرهنگ غربی را تشکیل می‌دهد، با ایجاد جریاناتی همچون فمنیسم، هویت زن غربی را چنان لگدمال کرد که زن بودن او را گرفت و به ایزاری جهت شهوت‌پرستی مردان تبدیل کرد که از هم پاشیده شدن بنیان خانواده در غرب و حرکت به سمت الگوهای حیوانی ارضی نیاز جنسی را نشان می‌دهد. (معین‌الاسلام و غلامی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۷-۱۰۴)

## ۵- وجود جاهلیت دوم از دیدگاه ائمه معصومین علیهم السلام

زندگی بشر پیش از ظهور امام زمان علیهم السلام میدان جنگ لشکر خدا و شیطان است که به زودی پایان خواهد یافت و بشریت به عالم انسانیت و فضای باز زندگی زیر سایه امام زمان علیهم السلام متولد خواهد شد و تحت تربیت والدین روحی خود یعنی پیشوایان معصومی که دارای علم و عصمت‌اند، قرار خواهد گرفت. اکنون جامعه بشری به این حقیقت پی برد و قدر علم را می‌داند و به این نکته واقف شده است که علم و قدرت باید تنها در اختیار همان انسان معصوم قرار گیرد تا بعضی افراد از آن برای رسیدن به مقاصد و آرزوهای باطل و هواهای نفسانی و تخریب جهان استفاده ننمایند و جنگ، فساد و خونریزی به راه نیندازند. (یوسفی، ۱۳۸۹، ص ۱۶ و ۱۷)

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمودند: «من بین دو جاهلیت که دومی سخت‌تر از

آنستا شوند. (قطب، بی‌تا، ص ۱۵)

اگرچه همگی جاهلیت‌ها در خواص اصلی و کیفیات ماهوی جاهلیت، شریک و متحدند؛ ولی این اشتراک و اتحاد در هر جاهلیتی در طول تاریخ قیافه و شکلی مخصوص به خود دارد که به وسیله آن شناخته می‌شود و این شکل و قیافه مربوط به شرایط محیطی است که آن جاهلیت را پرورش می‌دهد و متناسب با وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که به آن احاطه دارد.

همگی جاهلیت‌ها ایمان حقیقی و اعتقاد واقعی به خدا ندارند. این بزرگ‌ترین خاصیت مشترک میان همگی جاهلیت‌های تاریخ، بلکه ریشه‌ای است که جاهلیت از آن می‌روید و همگی انحرافات دیگر از آن پدید می‌آید.

جاهلیت به حکومت خدا تن درنمی‌دهد، چون از هوی و هوس پیروی می‌کند. شک نیست که هوی و هوس در هر عصر و محیط و میان هر قوم و امت به صور و اشکال مختلفی پدید آمده، ولی در همگی این ظروف و احوال هوی و هوس فرقه از مردم بوده است که به سایه دین حکومت کرده است.

نشان دیگری که در همگی جاهلیت‌ها نمودار است، وجود طاغوت‌هایی است که می‌کوشند مردم را از عبادت خدای یگانه و از قبول احکام شریعت او بازدارند و با این وسیله آن‌ها را به عبادت آن طاغوت‌ها و پذیرش حکم شرایع و قوانینشان بگمارند. از نشانه‌های دیگری مشترک جاهلیت سرازیرشدن در مسیر شهوات است. اگرچه اسباب و موجبات این امر در نهاد فطرات خود آدمی نهفته است، ولی این حالت در اثر دور ماندن از آیین خداوند رخ می‌دهد.

تمامی این نشانه‌ها در هر یک از جاهلیت‌های تاریخ نمودار است و همگی آن‌ها ناشی از بزرگ‌ترین نشانی است که در هر جاهلیتی وجود دارد و آن انحراف از عبادت خداوند است. این‌ها نشانه‌های مشترکی است که

سرسختی و عنادش صورتی ساده و شکلی واضح و صریح داشته است؛ زیرا در آن جاهلیت، عامل فساد به آن اندازه که در سطح و ظاهر زندگی گسترش داشت، در عمق فطرت نفوذ نکرده بود و به همین جهت کافی بود که نیروی حق، سطح ظاهری و قشر خارجی فساد را در هم ساید تا فطرت انسانی در مقابل قدرت حق ازلی تسليم شود و در ظلمات تیره، باطل از آفاق فطرت پراکنده گردد.

اما جاهلیت در زمان کنونی بسیار عمیق و حیله‌سازtro و سرسختتر از جاهلیت عربی است؛ زیرا این جاهلیت، جاهلیت «علم» است! جاهلیتِ بحث و تحقیق و نظریات است! جاهلیتِ نظامات ثابت و ریشه‌دار است! جاهلیتِ تقدم مادی، مغزور به نیرو و سرمایت ترقی و تفوق است! جاهلیتِ حیله و نیرنگ ساخته و پرداخته بر اساس علم و سیاست، به منظور انحراف بشیریت است و خلاصه جاهلیتی است که در تاریخ سابقه و نظیر ندارد.

جاهلیت زمان کنونی مردم جهان را به نام تقدّم، ترقی، تمدن و علم فریفته است. (قطب، بی‌تا، صص ۱۶ و ۱۷) در جاهلیت‌های قدیم، باطل آشکار و نمایان بود و با آنکه زنگار جاهلیت عقل و وجدان مردم را تیره و کدر می‌ساخت و آن‌ها را از تشخیص بطلان باطل محجوب می‌داشت و دعوت حق را در نظر آن‌ها باطل و زیانبار نشان می‌داد، ولی با این همه کمیت جهل، شر و باطل در آن جاهلیت‌ها کمتر بود و هدایت در جنگ قطعی و مرحله نهایی پیروز می‌شد و سیمای حق بی‌پرده در برابر مردم جلوه‌گری می‌کرد و جای هیچ‌گونه شک و تردیدی برای ایشان باقی نمی‌ماند.

ولی امروزه و در این جاهلیت، باطل در سنگر علم موضع گرفته و علم را وسیله گمراه ساختن مردم قرار داده است و از این رو حق و باطل در اذهان مردم در هم و مشتبه می‌شوند و مردم یاری تمیز آن دو را ندارند.

### نتیجه‌گیری

کسانی که تصور می‌کنند زمان جاهلیت منحصر به جاهلیت عرب قبل از اسلام است، باید حقیقت جاهلیت را بشناسند تا در نتیجه‌ی این شناسایی، به نوع زندگانی و حقیقت حیات خودشان نیز در همین روزگار

هیچ جاهلیتی نمی‌تواند از آن خالی باشد. (قطب، بی‌تا،  
صص ۷۵ - ۵۷)

در هر زمان و در هر مکان که هوی و هووس به جای خداوند  
حکومت کند، آن زمان زمان جاهلیت و آن مکان، مکان جاهلیت  
است، خواه در سرزمین عربستان قبل از اسلام باشد، خواه در  
سایه اقطار زمین و در قرن حاضر. (پیشوایی، ۱۳۸۹، صص  
۱۴ و ۱۳)

مردم آخر الزمان ممکن است بگویند برای هر عصری کتابی  
وجود دارد، پس کتاب قرآن نیز برای زمان معینی است که روزی  
مهلت آن به پایان خواهد رسید که این شبهه مربوط به آیه  
۳۸ سوره رعد است که می‌فرماید: «أَنَّ يَأْتِيَ بَايَةً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ  
إِلَّكُلَّ أَجْلٌ كِتَابٌ»؛ هیچ پیامبری حق نداشت جز با اجازه خدا  
معجزه‌ای بیاورد. هر زمانی کتابی دارد» که در جواب این  
شبهه باید گفت که او لا آیه بر محدود بودن دوره‌ی همه کتب  
انبیاء هیچ دلالتی ندارد تا گفته شود قرآن هم روزی دوره‌اش  
به پایان خواهد رسید. حضرت مهدی ﷺ نیز کتاب جدیدی  
خواهند آورد و در واقع ایشان ادامه دهنده راه پیامبر ﷺ و  
جانشین آن حضرت هستند. ثانیاً در صورتی که بر  
محدودیت دلالت داشته باشد، محدوده دین اسلام از بعثت  
پیامبر ﷺ تا قیامت خواهد بود. (لطفى، ۱۳۹۱، صص ۲۶۱ - ۲۶۰)

(۲۵۸)

## فهرست منابع

\*قرآن

\*نهج البلاغه

- ۱- پرورش، علی اکبر، پدیده جاهلیت از دیدگاه قرآن، بی‌جا، مؤسسه فرهنگی خدمات رسانی، ۱۳۵۸.
- ۲- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، چاپ ۱۲، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹.
- ۳- جعفریان، رسول، سیره رسول خدا ﷺ، ج ۱، چاپ ۶، نشر

# ویژگی‌های مدیران از دیدگاه امام علی (علیهم السلام)

## در نهج البلاغه

### حدیثه امیری

است که امر اداره کردن جایی یا مؤسسه‌ای به او محوی می‌شود. مدیریت هم در اصطلاح عبارت است از کاری که سرپرستی آن بر عهده‌ی کسی گذاشته شده است. (نصار و دیگران، ۱۴۲۹ هـ، ص ۴۰)

### ۱-۳- تعاریف مدیریت

تعاریف زیادی از مدیریت ارائه شده است که هر کدام به نوعی در شناساندن این واقعیت کوشیده‌اند. در این مجال به چند تعریف بسنده می‌شود از جمله:

- ۱ - مدیریت انسان‌ها و رهبری آن‌ها عبارت است از فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی. (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۲۳۵)
- ۲ - میریت یک رابطه عینی - ذهنی پیچیده است. (جاسبی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۴)
- ۳ - مدیریت فرا گرد طبیعی است که به وسیله آن مدیران به ایجاد هدایت و حفظ سازمان‌های متخصص هدف از طریق تلاشی اساسی و منظم توأم با همکاری و هماهنگی می‌پردازند. (انصاری، دعایی، مرتضوی، ۱۳۸۱، ص ۶)
- ۴ - منظور از مدیریت اسلامی آن است که در عمل و اجراء هدف، عدالت اجتماعی را مورد نظر قرار دهد و مقصد نهایی آن کسب رضایت خداوند باشد و خدمت به خلق را نوعی عبادت بداند و زندگی و معیشت افراد هم در همین راستا تأمین شود. (ابراهیمی، ۱۳۷۵، ص ۲۸)

- ۵ - مدیریت اسلامی حاکمیت و ولایت خدا بر انسان‌ها است و تنها چنین حاکمیتی که منشاء آن خداست، مشروعیت دارد و غیر آن هیچ‌گونه مشروعیتی

### چکیده

برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود و یک جامعه علوی برسر کار آید، بایستی مدیران خصلت‌ها و ویژگی‌های شایسته‌ای که امام علی (علیهم السلام) بیان فرموده‌اند را داشته باشند. یک مدیر شایسته، برنامه‌ریز با نظم و هدف دار است و بر کار زیر دستان خود نظارت می‌کند. چرا که نظارت کردن سبب می‌شود کارها بهتر به سمت جلو پیش برود. برای مدیریت صحیح و اسلامی، آن مدیریتی که متصل به خدا و منابع اسلامی است: لازم است که فرد مدیر علاوه بر معیارهای اخلاقی، تعهد و توکل بر خدا باید متخصص با هوش و آینده نگر باشد. بایستی فرد مدیر به پای درد دل مردم بنشیند و برای آن‌ها وقت بگذارد به مشکلات آن‌ها رسیدگی کند به محرومان کمک کند. اهل وعده دادن بی‌جهت نباشد، ساده زیست و از خانواده‌ای اصیل باشد تا درد مردم را بفهمد. به خاطر پست و مقام دچار کبر و غرور نشود، بلکه باید مقام را وسیله‌ای جهت خدمت به خلق بداند. اهل رشوه گرفتن نباشد، چون فساد اخلاقی و اقتصادی در جامعه رخ می‌دهد و جامعه از راه اصلی خود منحرف شده به سمت بی‌عدالتی حرکت می‌کند.

**کلید واژه:** امام علی (علیهم السلام)، مدیر، مدیریت، نهج البلاغه، اجتماع.

### ۱- مفهوم مدیریت

#### ۱-۱- معنای لغوی مدیریت

واژه مدیر و مدیریت هر دو عربی‌اند و از ماده (دور) گرفته شده‌اند که مصدر آن دوران می‌باشد. دوران هم به معنای گردیدن است. پس مدیر به معنای گرداننده و مدیریت به معنای گردیدن است. (فیروز آبادی، ۱۳۸۱ هـ، ص ۲۲)

مدیر اسم فاعل ثلائی مزید از مصدر اداره باب افعال می‌باشد. مدیریت هم اسم مصدر است که از مدیر گرفته شده است. (معلوم، ۱۳۸۲، ص ۵۰۰)

#### ۱-۲- معنای اصطلاحی مدیریت

مدیر در اصطلاح زبان عربی شخصی

۶ - مدیریت اسلامی یعنی آن بخش از مدیریت و فرآیند که مستند به وحی الهی و منابع اسلامی باشد. (قبادی، ۱۳۸۱، ص ۳)

۷ - مدیریت اسلامی یعنی اداره امور بر اساس جهانبینی و هستی‌شناسی توحیدی با تجهیز به قواعد و اصول علمی و فنون مدیریت به همراه تشخیص ارزشی راهکارها برگرفته از تعالیم و حکمت‌هایی که مبانی آن به عنوان ثقلین (کتاب و عترت) در دسترس بشریت است. (تسليمي، ۱۳۷۷، ص ۱)

## ۲- مدیریت در نگاه امام علی (علیه السلام)

مدیریت از نظر امام علی (علیه السلام) یک عمل مکانیکی نیست؛ بلکه مجموعه‌ی صفات و خصلت‌هایی است که از اجتماع آن‌ها مدیر خوب و بایسته و مدیریت نیکو به وجود می‌آید؛ این ویژگی‌ها همان سازماندهی است و بدون نظم و سازماندهی مدیریت معنا ندارد و اشکال در نظم و سازماندهی موجب هرج و مرج می‌شود. مورد دیگر مقوله انسانیت است. شخصی که به عنوان مدیر است، باید بُعد انسانی او را در نظر گرفت، چون انسان ابزار نیست. پس باید انسان را شناخت و از نقاط قوت و ضعف او آگاه بود؛ پس مدیر خوب باید در پی استفاده از نقاط قوت افراد سازمان و معالجه نقاط ضعف آن‌ها باشد.

مدیریت کردن حالت جمعی دارد، یعنی سازمان در مجموع جامعه‌ای است که روابط انسانی در آن به وجود می‌آید و روح جمعی در آن رشد می‌کند و با تحرک این سازمان گویی تمامی جامعه به تحرک و داشته شده است و این دیدگاه با دیدگاه کسانی که سازمان را اجزای انسانی پراکنده می‌دانند که روابطی جز قوانین ساخت، آن‌ها را به هم ارتباط نمی‌دهد، یکی نیست. نظیر آنچه در نظامهای بروکراتیک دیده می‌شود.

در ادامه سازمان باید هدف داشته باشد و این هدف با اهداف انسان در زندگی هماهنگ

شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۵۴)

حضرت علی (علیه السلام) برنامه‌ریزی را یک اصل اساسی در مدیریت به حساب می‌آورند و در نامه خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «کار هر روز را همان روز انجام بده؛ زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد.» (خدمتی و دیگران، ۱۳۸۱، صص ۳۸ - ۳۹)

## ۳- سازمان و سازمان‌دهی

ادامه زندگی انسان بدون وجود سازمان و تشکیلات امکان ندارد، چون امروز زندگی بشر و آگاهی‌های او توسعه یافته است و نیازهای گوناگون انسانی سازمان‌های متنوعی را می‌طلبد. پس سازمان اهمیت دارد تا جایی که دنیا پیشترفته انواع و اقسام سازمان‌ها را برای اداره زندگی خود به وجود آورده است. سازمان‌های عربیض و طویل نظمی، سازمان‌های تربیتی و پرورشی، سازمان‌های اقتصادی و سازمان‌های اخلاقی و انسانی که هر یک از سازمان‌ها با طبیعت مخصوص به خود انجام وظیفه می‌کنند.

صنعتگران، محرومان که در ادامه به طور کلی ویژگی‌های آنها تبیین می‌شود.

### ۳-۳- هماهنگی و وحدت

هر سازمان و تشکیلاتی همانند یک اتومبیل که از قطعات گوناگون به وجود آمده از واحدهای مختلف با مسئولیت‌های متنوع تشکیل یافته است، ولی در مجموع جهت‌گیری ساختاری آنان به سوی هدفی واحد می‌باشد. هماهنگی و همسویی در یک سازمان، از آن‌چنان اهمیتی برخوردار است که هرگاه در مجموعه‌ای نباشد، آن مجموعه، دیگر مجموعه نخواهد بود و نیز مدیری که قادر به ایجاد این هماهنگی در سطح سازمان نباشد، دیگر مدیر نیست.

در مدیریت ائمه مصصومین ﷺ برای ایجاد هماهنگی، نخست به سراغ اندیشه‌ها رفته و از درون نگرش‌ها را نسبت به خالق جهان، به مبدأ واحدی می‌رسانند.

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا يَبْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (سوره مائدہ، آیه ۱۸)؛ مالکیت آسمان‌ها و زمین و آنچه که بین آن‌هاست برای خداوند می‌باشد و بازگشت همه به سمت اوست.

در این بینش نظام آفرینش با تمام تنوعی که دارد، بر وحدت و یگانگی مبتنی و پا بر جاست و به تعبیری دیگر شاگرد این مکتب، در متن این همه کثرت از موجودات، وحدت را مشاهده می‌کند. (تقوی دامغانی، ۱۳۷۴، ص ۹۰)

در نهج البلاغه هم به این رکن اساسی توجه شده است: «إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةِ فِإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا إِنَّ الشَّادَّ مِنَ الْفَنِ لِلَّذِئْبِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)؛ بترسید از اینکه تفرقه بینتان شکل گیرد، چرا که هر کس در جمعیت مؤمنان، تک روی کرد، طعمه شیطان است؛ همانطور که گوسفند خارج از گله سهم گرگ خواهد بود.

(نقی‌پور، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳)

بعد از این مقدمه کوتاه به تعریف سازمان می‌پردازیم: «عمل طبقه‌بندی وظایف، تفویض اختیار و ثبت مسئولیت برای اجرای وظایف و تعیین روابط به منظور همکاری مؤثر در انجام هدفهای سازمان» در فرهنگ اسلامی که فرهنگ نظم و انضباط است، به سازمان و سازماندهی با دیدگی عمیق نگریسته می‌شود. تقسیم کار، حدود وظایف، جلوگیری از تداخل امور، اختیار و آزادی در محدوده مسئولیت، همه از مسائلی هستند که برای دستیابی به سعادت و سیاست در نظام اسلامی از ضروریات زندگی به شمار می‌رود. امام علی علیه السلام در عهده‌نامه معروف مالک اشتر، جامعه را دارای طبقات اجتماعی مختلفی می‌دانند و هریک از آن‌ها را بر اساس نوع کار و چگونگی مسئولیتشان دسته‌بندی نموده و با بیان روشن، وظایف و تأثیری که بر دیگر قشرها می‌گذارند و تأثیری که از دیگر قشرها می‌پذیرند، تحت سازمانی مستقل گرد آورده اند و به نماینده خود در مصر تأکید می‌کنند تا منزلت و جایگاه هر سازمانی را بشناسد و بهای مناسب را در جهت حفظ و تقویت آن پردازد.

«وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّعْيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَلَا غَنِيَ بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ» (نهج البلاغه، نامه ۵۲)؛ ای مالک بدان که جامعه‌ی تحت تظارت تو به طبقات مختلفی تقسیم شده‌اند و کار هیچ گروهی جز با گروه دیگر به کمال نمی‌رسد و هیچ دسته‌ای از دسته دیگری بی‌نیاز نیست. (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۶)

با اینکه سازمان‌های اجتماعی و طبقات مردمی دارای وظایف و مسئولیت‌های متنوعی هستند و به صورت ظاهری می‌توانند با یکدیگر رابطه‌ای نداشته باشند، ولی در مجموع پیوند این سازمان‌ها ناگستنی است و هر کدام با انجام مسئولیت خود، بخشی از نیازمندی‌های دیگر سازمان را تأمین می‌نمایند و در یک نظام مجموعه‌ی فعالیت‌های سازمان‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... به سمت هدفی واحد جهت می‌گیرند. (تقوی دامغانی، ۱۳۷۴، ص ۸۷ - ۸۰)

سازمان‌های مختلف در زمان امام علی علیه السلام طور که امام علی علیه السلام به مالک اشتر معرفی می‌کنند عبارتند از: ارتش، قوه‌ی قضائیه، والیان، دییران و دولتمردان، مأموران مالیاتی، بازرگانان و

مدیر به عنوان وظیفه اصلی خود باید شیوه‌ها، امکانات و عملیات گوناگون تشکیلات شیوه‌ها، امکانات و عملیات گوناگون تشکیلات را زیر پوشش نظارتی قرار دهد تا حرکت دستگاه‌ها به انحراف و امکانات موجود به هرزو نزد. در مورد نظارت امام علی علیه السلام در نامه ۵۲ به مالک اشتر می‌فرمایند:

«ثُمَّ تَقَدَّمَ أَعْمَالَهُمْ وَأَبْعَثَ الْيَقِينَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَقَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهْدَكَ فِي السُّرِّ لِأَمْرِهِمْ حُدُوةٌ لَهُمْ عَلَى إِسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرُّفْقِ بِالرَّعْيَةِ؛ پس ای مالک در کارهای کارمندان کاویش کن و چشم‌هایی را به عنوان بازرس که دارای خصوصیت صداقت و وفاداری هستند بر آنان بگمار، چون بازرسی کارهای آنان در پنهانی، وادارشان می‌کند تا نسبت به امانتداری در برخورد با مردم به نرمی و محبت رفتار کنند.»

به طور کلی ویژگی‌های مدیر جامعه مسلمان همان ویژگی‌های فرد مسلمان است، اما از آنجا که مدیر مسئولیت یک سازمان و افراد را بر عهده دارد، برخورداری او از ویژگی‌های لازم، از اهمیت خاصی برخوردار است.

#### ۴- معیارهای لازم و اساسی کارگزاران و مدیران

##### ۴-۱- ایمان

یکی از مهمترین ویژگی‌ها برای انتصاب فرد در سمت مدیریت نظام اسلامی، ایمان است. فرد با ایمان خدا را حاضر و ناظر بر اعمالش می‌داند و از او مدد می‌خواهد. از آنجا که مدیریت منصب و مقامی غرور آفرین است، ممکن است انسان را از خدا دور سازد. بنابراین لازم است کسی که در مقام مدیریت در سازمان اسلامی قرار می‌گیرد، به خداوند ایمان داشته باشد تا در همه امور خدا را مد نظر آورد و در مسیر خواست الهی و تحقق اهداف شرعی و اسلامی سازمان و نظام فعالیت نماید. لذا حضرت علی علیه السلام مالک را به برگزیدن طاعت الهی و پیروی از

فریضه‌ها و ستن که خداوند در کتابشن، قرآن به آن امر فرموده. دستور می‌دهد. (نهج البلاغه، نامه ۵۲)  
زمانی که مدیر احساس می‌کند ممکن است غرور او سرکش شود، باید مقام و موقعیت خدا را مد نظر آورد و به خود یادآوری کند که همواره نیروی بزرگتر حضور دارد که می‌تواند موقعیت او را دریک لحظه دگرگون سازد. (رمضانی، ۱۳۹۰، ص ۴۷)

لذا حضرت می‌فرمایند: «اگر قدرتی که از آن برخورداری نخویت در تو پیدید آورد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر که چیست و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود آن قدرت نیست که چنین نگریست، سرکشی تو را می‌خواباند و تیزی تو را فرو می‌نشاند و خرد رفتهات را به جای باز می‌گرداند.»

##### ۴-۲- تقوا

تقوا به معنای صیانت و حفاظت نفس از آنچه به آن ضرر می‌رساند و تقوا الله<sup>ع</sup> معنای کامل‌ش این نیست که از خدا بترسیم، بلکه به معنای این است که از خشم و عذاب خدا خود را حفظ کنید.

تقوا بر دو قسم است:

###### ۱- تقوای شخصی - ۲- تقوای سیاسی

**تقوای شخصی:** آدمی خواسته‌ها و تمایلات خودخواهانه زیادی دارد که بدون هیچ قید و شرط این تمایلات خودخواهانه با طرف دیگر تحقق بی‌قید و شرط این تمایلات خودخواهانه با کمال ذات وی و کمال جامعه در تضاد است، مهار کردن این خواسته‌ها و تمایلات خودخواهانه با دو نیروی حق و عدالت و برطرف نمودن مواضع کمال انسان، «تقوا» است. به عبارت دیگر و مختصراً تقوا صیانت ذات تکاملی انسان است.

مدیر و مسئولیت که نفس خود را تقوا حفظ نکند، مقام و مسئولیت برای او نوعی آفت به حساب می‌آید؛ زیرا نفس آنگاه که به وسیله تقوا مهار نشود، قطعاً در خدمت هوی و هوس قرار می‌گیرد و چنین انسانی اگر به مقامی برسد، آتش هوی در او شعله ورتر می‌شود و با سرکشی و طغیان برگناهان و خطاهای او می‌افزاید؛ چرا که یک مدیر با مشکلات عدیدهای مواجه بوده و زمینه گناه نیز از هر جهت برای او فراهم است، اگر در چنین شرایطی مالک نفس خویش نباشد و آنرا در دزی محکم قرار

اگر مسئولیت و رهبری به عنوان امانت

و سیله آب و نان بوده، بلکه امانتی در گردن توست».

ندهد، هر لحظه ممکن است به گناه آلوده شده و با ارتکاب اعمال زشت سلامت یک اداره را نیز به خطر بیندازد. از این جهت است که امام علی (علی‌الله‌آم) فرمایند: «تقوای امروز (در دنیا) به منزله یک حصار، دژ و سپر است.» (میرتاج الدینی، ۱۳۷۴، صص ۳۶-۳۷)

**تقوای سیاسی:** تقوای سیاسی در صحنه‌های اجتماعی مطرح می‌شود که مدیر و کارگزار متقدی باید در همه مراحل سیاسی، در تصمیم‌گیری‌ها، در کارها و عزل و نصبها . . . تقوای الهی را مد نظر بگیرد تا بتواند جامعه و محیط اداری خویش را به سوی تکامل رهنمون سازد.

تقوای سیاسی عبارت است از: آمادگی کامل سیاستمدار برای به دست آوردن و به کار بستن کامل معلومات و تجارب و بهره‌برداری از استعدادهای موجود برای رساندن جامعه به کمال مطلوب با رعایت تقوای الهی در همه مراحل فکری و اجرایی. چنین تقوایی سبب می‌شود که زمامدار همه استعداد و تجارب خود را به کار گیرد تا جامعه را به اصلاح رساند و از هرگونه تخلف در رابطه با امور بیت‌المال کناره‌گیری کند و اصل عدالت به پا دارد. (میرتاج الدینی، ۱۳۷۴، ص ۲۸)

#### ۴- امانتداری

نگاه به مدیریت با تفکر دینی، بر خلاف نگاههای مادی و غیر دینی است. در تفکر مادی، نگاه به مدیریت و رهبری به عنوان جاه، مقام و موقعیت ممتاز دینی است. اما در تفکر دینی مدیریت و رهبری امانت و مسئولیت است.

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (سوره نساء آیه ۵۸): خداوند به شما فرمان می‌دهد امانت‌هارا به صاحبانشان بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.»

همچنین امام علی (علی‌الله‌آم) در نامه ۵ به اشعث بن قیس یکی از فرمانداران می‌فرمایند: «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان بوده، بلکه امانتی در گردن توست».

#### ۴- دانش و آگاهی (تخصص)

اگر مدیر این صفت را نداشته باشد برای مدیریت، اهلیت ندارد. تفاوتی نمی‌کند که این آگاهی و تخصص را از راه علم بدست آورده باشد یا از راه تجربه. هنگامی که مدیریتی را به فردی پیشنهاد می‌کنند، او باید بر اساس آنچه تخصص دارد و ضرورت جامعه هم اقتضای آنرا دارد بپذیرد.

با نگاهی کوتاه به داستان زندگی یوسف صدیق (علی‌الله‌آم) این ماجرا بهتر روشی می‌شود. آن زمان که او را از زندان مصرا آزاد کردند و به او پیشنهاد منصب دادند، او مسئولیت کشاورزی و اقتصادی را در میان دیگر پست‌های موجود پذیرفت. در این باره قرآن می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنَ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِظٌ عَلَيْمٌ» (سوره یوسف، آیه ۵۵): مرا بر خزانه این سرزمین بگمار که من نگاهبانی دانایم.»

از این داستان می‌توان فهمید که یوسف هم عالم بوده و هم آگاهی لازم را در این باره داشته و منصبی را پذیرفته که مورد حاجت و احتیاج شدید مردم آن روز بوده است. در صورتی که می‌توانست شغل دیگری که راحت‌تر بود، بپذیرد. این است که می‌گوییم علم و آگاهی علاوه بر تعهد و توانایی از صفات مدیر می‌باشد. یوسف صدیق (علی‌الله‌آم) می‌توانست علاوه بر پست کشاورزی منصب دیگری هم تصاحب کند، ولی این برخلاف یک مدیریت سالم است

که تقسیم کار در آن شرط است و انجام دادن یک وظیفه خوب بهتر است از پذیرفتن چند مسئولیت.

ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۵۳

همچنین امام علی (علی‌الله‌آم) در نامه ۵ به اشعث بن قیس یکی از فرمانداران می‌فرمایند: «همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان بوده، بلکه امانتی در گردن توست».

در احادیث اسلامی همواره تأکید شده است که در انتخاب افراد به صلاحیت علمی و توانایی آنها دققت و توجه بیشتری شود و هرگز کسانی را که از نظر علمی ضعیف هستند و آگاهی لازم را ندارند بر کاری نگمارند؛ زیرا که چنین کاری بزرگترین خیانت به جامعه اسلامی است.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۷۳ می‌فرمایند: «ای مردم! همانا سزاوارترین شما به امر خلافت و رهبری کسی است که تواناترین آنها بر اجرای امور و داناترین به فرمان خدا باشد.» (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۲)

#### ۴-۵- کفایت

منظور از کفایت، آن توان و برجستگی ویژه‌ای که در محدوده مسئولیت همانهنجی لازم را ایجاد می‌کند، مشکلات پیش آمده را از سر راه بر می‌دارد، ضعفها را تقلیل و قوتها را افزایش می‌دهد و در یک جمله باید گفت ایمان و تخصص را در خارج از ذهن با یکدیگر در آمیخته و به آن نمود عینی می‌بخشد. امیر المؤمنان علیه السلام ضمن سفارشاتی که در امر کشورداری، به مالک اشتر می‌کنند، یکی از شرایط واگذاری مدیریت‌ها را کفایت می‌دانند و می‌فرمایند: «لا تَقْبَلَنَّ فِي استِعمالِ عُتَالِكَ وَ أَمْرَائِكَ شَفَاعَةً إِلَّا شَفَاعَةَ الْكَفَائَةِ وَ الْأَمَانَةِ؛ اى مالک! در به کارگیری کارمندان و مدیرانی که باید زیر نظر تو کار کنند، هیچگونه واسطه و شفاعتی را نپذیر مگر شفاعت کفایت و امانت را.»

آین اسلام در مدیریت، همان‌گونه که بر معیار ایمان اصرار دارد، بر معیار کفایت نیز پافشاری می‌کند و مسند مدیریت را به کسی می‌سپارد که قدرت استفاده از ایمان و تخصص را در مقام اجرا داشته باشد و ملک‌هایی چون ریش سپید، حسب و نصب معروفتر سن و ثروت بیشتر را که در نظامهای جاهلی و طاغوتی معیار اشغال منصب مدیریت بود، مردود می‌شمارد. (تقوی دامغانی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳)

#### ۵-۲- تواضع و فروتنی

یکی دیگر از ویژگی مدیران، رعایت تواضع و فروتنی با مردم است که از مبانی اعتقادی پدید می‌آید؛ زیرا احترام و عشق وزیرین به مردم پشتونه اعتقدای لازم می‌خواهد.

امام علی علیه السلام در نامه ۱۹ به یکی از استاندارانش که در سرزمین غیر اسلامی حکومت می‌کرد و با مردمی آتش‌پرست در رابطه بود، نوشت: «پس از نام خدا و درود، همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من درباره آنها اندیشیدم؛ نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم؛ زیرا که مشرکند و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و

وکالت، ریاست جمهوری، رهبری، مرجعیت و امثال آنکه مردم هم روی آنها حساسیت خاصی دارند. اسلام در این مورد علاوه بر شرایط و اوصاف مذکور، اوصاف دیگری هم اضافه کرده است که باید مدیر این محسنات را نیز واجد باشد و آن عبارت است از اینکه مدیر از خانواده‌ای اصیل و صالح باشد یعنی از خانواده‌ای که مشهور به بدنامی نباشد و دارای حجب و حیا باشد و در نهایت در فعالیت‌های اسلامی پیشگام باشد.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر در نامه ۵۳ می‌فرمایند: «[در امر مدیریت] با افرادی از مردم برادری کن که اهل تجربه و با شرم و حیا هستند، آنان که از خانواده‌های پاکدامن و با سابقه و پیشگام در اسلامند».

منظور از برادری با آنان، همان شور و مشورت و دعوت به همکاری با آنان است. این پیش شرط، برای انتخاب و گزینش در امر مدیریت‌های کلیدی، در نظامی مطرح است که تازه روی کار آمده است؛ نظیر حکومت مصر در زمان ولایت حضرت علیه السلام. (ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۵۵)

#### ۵-۵- بلند همتی

قدرو منزلت انسان، به اندازه همت اوست و در حقیقت حیات و پویایی بشر، به همت، پشتکار و تلاش مستمر وی بستگی دارد. حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «ازیش و منزلت انسان به مقدار همت اوست.» اصولاً انسان فاقد همت، بی ارزش و مهمل به شمار می‌آید. چنین فردی در نگاه امام علیه السلام حتی لیاقت دوستی و برقراری ارتباط صمیمی را ندارد؛ زیرا چه بسا رفتارهای تردید آمیز وی و سهولانگاری و عدم پشتکارش، تأثیر منفی بر رفتار و منش دوست خویش بگذارد وی را همچون خویش، به وجودی سست اراده و بی ارزش تبدیل سازد. حضرت در بیان نورانی خویش می‌فرمایند: «با فردی که همتی پست و کوتاه دارد مصاحبیت و دوستی نداشته باش.»

به راستی اگر آدمی در زندگی از همتی والا و عزم و

بدرفتاری هستند؛ زیرا که با ما هم پیمانند. پس در رفتار با آنان نرمی و درشتی را در هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش. اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دورنمودن، رعایت کن.» درست است که مردم آن سامان مسلمان نیستند، اما در دیدگاه امیر المؤمنین علیه السلام تمام انسان‌ها محترمند و باید با آن‌ها برخورد صحیح شود. (دشتی، ۱۳۸۵، صص ۱۰۵ و ۱۰۶)

هرچند که تواضع و فروتنی برای همگان پسندیده است، اما برای مدیران پسندیده‌تر است. امام علیه السلام در نامه ۴۶ به بعضی از کارگزارانشان چنین دستور می‌دهند: «وَأَخْضُض لِرَعْيَةِ جنَاحَكَ وَأَبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ ...؛ پرو بالت را برای مردم بگسترو با چهره گشاده با آنان رو برو شو و نرمش را نسبت به آن‌ها داشته باش و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش.» (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۷)

#### ۳-۳- ساده زیستی

در فرهنگ اسلامی نه تنها کارگزاران حکومت اسلامی نباید موقعیت شغلی و مسئولیت‌های حکومتی را وسیله‌ای برای رفاه و آسایش دنیوی و نرdbانی برای رسیدن به آمال و آرزوهای مادی قرار دهند، بلکه باید ساده‌زیستی، دوری از جلوه‌های فربنده دنیا و تحمل سختی‌ها و ناملایمات را شیوه و راه و رسم زندگی خود قرار دهند.

آثار منفی ترک زهد و ساده‌زیستی در مدیران نظام اسلامی این است که حب دنیا در دل آن‌ها نفوذ کرده و به دنبال آن زمینه انحرافات اخلاقی و سیاسی فراهم می‌شود. (میرتاج الدینی، ۱۳۷۴، ص ۷۴)

حضرت علیه السلام در مورد خودش در نامه ۴۵ می‌فرماید: «نفس خود را چنان تربیت می‌کنم که به یک قرص نان، هرگاه بیام شاد شود و به نمک به جای نان خورش قناعت کند.» (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۷)

#### ۴-۵- اصالت خانوادگی

برخی از مناصب و پست‌ها در جامعه وجود دارد که هم از نظر موقعیت اجتماعی و هم از نظر کاربرد سیاسی و نوع تأثیرپذیری جامعه از آن دارای برجستگی خاصی است نظیر وزارت.

اراده‌ای استوار برخودار باشد، هیچگاه در بحران‌ها و مشکلات روزمره، خود را نمی‌بازد و خویشتن را در بن بست احساس نمی‌کند. کم‌همتی و سست ارادگی، برای به پایان بردن طرح‌ها و یا فعالیت‌های جاری، موجب ناکام ماندن و بی‌تووفیقی کارمند می‌گردد. از این رو حضرت درسخنای تشویق آمیز برای حضور یارانش در جهاد، خطاب به آنان می‌فرمایند: «کمریندها را محکم کنید و دامن‌ها را به کمر زنید.» کنایه از آنکه اقدام دشوار، نیازمند همت عالی است.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده‌اند

(عطاران طوسی، ۱۳۸۵، ص ۳۵)

## ۵- سعهی صدر

مدیریت مانند فرماندهی کارپیچیده‌ای است و هر کاری پیچیده‌تر باشد، مشکلات آن افزون‌تر است و به تبع آفاتش بیشتر است؛ به همین دلیل مدیران و فرماندهان باید دارای اعصابی قوی، حوصله زیاد و ظرفیت کافی در رویارویی با مشکلات باشند. حدیث معروف «وسیله‌ی ریاست، سعه صدر و گشادگی فکر است» را غالباً همه می‌دانند.

نکته قابل توجه این است که در بسیاری از روایات اسلامی علم و حلم در کنار هم به عنوان دو عامل مؤقتی و پیروزی بیان شده و حلم چیزی جز ظرفیت و سعه صدر نیست.

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵)

## ۶- هوش

یکی از ویژگی رهبران و مدیران مؤفق، بهره‌مندی آن‌ها از هوش است. هوش در لغت به معنای فهم، درک، شعور و همچنین به معنای عقل و خرد آمده است.

کسی که از نیروی ارزشمند هوش بهره بیشتری داشته باشد، در شناخت نیروها، آگاهی به امور، فهم مشکلات، یافتن راه حل‌ها، شناخت نقاط ضعف برنامه‌ها، پیش‌بینی دشواری‌های

## ۷- فقر زدایی

امام علی علیه السلام هم خودشان یار و مددکار فقرا و محروم‌ان بودند و هم افرادی را با این ویژگی پرورش دادند؛ چنانکه خطاب به مالک می‌فرمایند: «ای مالک! درباره طبقه پایین که چاره‌ای ندارند و در

فقر و تنگدستی زندگی  
می‌کنند خدا را فراموش نکن. آنها  
عبارتند از بینوایان، نیازمندان، گرفتاران و زمین  
گیرشده‌گان. آنچه که خداوند از حق خود درباره ایشان  
دستور داده، رعایت کن و برای آنان قسمتی از بیت‌المال و  
سهمی از غنایم خالص اسلامی هر شهر در نظر بگیر. «(نهج  
البلاغه، نامه ۵۲)

از این توصیه‌های امام علیه السلام به مالک درباره فقر زدایی از  
جامعه بر می‌آید که حمایت از فقرا و نیازمندان به عنوان یک  
اصل در حکومت اسلامی مطرح است و برای تحقق آن باید  
تلاش کرد؛ زیرا فقر و کمبود اقتصادی عامل بروز سیاری از  
مشکلات از جمله فساد اخلاقی و ناامنی در جامعه است.  
(نظام بکایی، ۱۳۸۲، ص ۲۱)

## ۶- ویژگی اجتماعی مدیران

### ۶-۱- محبت ورزی

محبت و مهربانی با مردم، داشتن عطفوت و رحمت به  
انسان‌های جامعه یکی از ارزش‌های انسانی است. قرآن کریم  
در سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۹ می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةِ مِنَ  
اللهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطَأً غَلِظَ الْتَّلْبِ لَانْتَصَرُوا مِنْ حَوْلِكَ؛ تو  
(پیامبر) از پرتو رحمت الهی در برابر آنان نرم شدی و اگر خشن  
و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»  
امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر در نامه ۵۳ می‌فرمایند:  
«مهربانی با مردم را پوشش دل خوبیش قرار ده و با همه  
دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چونان حیوان شکاری  
باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.» (دشتی، ۱۳۸۹، ص  
(۴۰۳)

### ۶-۲- رفق و مدارا

هیچ عاملی مثل رفق و مدارا نمی‌تواند پیوندی عمیق و  
اصیل میان مدیران و اطرافیان ایجاد کند و همراهی آنان را  
تضمين کند.

مدیران جز با نرمی و ملایمیت نمی‌توانند فاصله‌های میان  
خود و کارکنان را بردارند، در اعماق دل آنها نفوذ کرده. آنها  
را با خود همراه نمایند. امام علیه السلام به کارگزاران  
خود توصیه می‌فرمایند که در اداره امور  
جامعه و تعامل با مردم اصل رفق و مدارا

و مهربانی را ملاک قرار دهند و حتی الامکان از برخورد شدید و  
تند بپرهیزنند. (با توجه به نامه ۴۶)  
به کارگیری رفق و مدارا در اداره امور مایه‌ی پیوند درست  
زماداران و مردمان است و بدین وسیله درهای توفیق در  
تحقیق برنامه‌ها و سیر به سوی اهداف گشوده  
می‌شود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، صص ۲۰۴-۲۰۲)

### ۶-۳- حسن خلق

یکی دیگر از ویژگی‌هایی که برای کارگزاران و مدیران  
جامعه لازم است، خوشرفتاری با مردم است. برخورد  
نیکو و گشاده‌رویی از ارزش‌های اسلامی است که در متون  
دینی از اهمیت خاصی برخوردار است و همواره یکی از  
توصیه‌های اساسی اولیاء دین، حسن خلق است که به  
عنوان یکی از اصول اخلاقی مکتب اسلام به حساب  
می‌آید.

یکی از مصادیق حسن خلق، گشاده‌رویی با مردم است.  
این عبارت قبلًا از امام علیه السلام نقل کردیم که فرمودند:  
«برای رعیت پر و بالت را فرود آور و پهلویت را برایشان  
هموار دار (یعنی به صورتی که همه از رفتارت سود بردند) و  
با آنان گشاده رو باش.» (میر تاج الدینی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲)

### ۶-۴- تشویق و تنبیه

یکی از نیروهایی که هر مدیر از آن برخوردار است، قدرت  
تشویق است. نیرویی که در ایجاد روحیه و انگیزه در  
کارمندان تأثیر بسیاری دارد. تشویق در انواع متفاوتی  
می‌تواند شکل بگیرد؛ تشکر و قدردانی (زبانی، پاداش مالی،  
ترفیع درجه، مورد مشورت قرار گرفتن در تصمیم‌گیری‌ها و  
... راه‌های تشویقی هستند که می‌توان از  
طريق آنها انگیزه افراد را تحت تأثیر قرار  
داد. در نامه ۵۳ نهج البلاغه حضرت  
علی علیه السلام برای فرماندهی مصر به  
مالک اشتر می‌فرمایند:

«از آنان تمجید و ستایش کن.» و در جای دیگر از همین نامه می فرمایند: «کار دشواری را که یکی از افراد انجام داده است بیان کن؛ زیرا هر آینه کارهای نیک آنها را بسیار بیان کردن، به یاری خدا دلیران را به حرکت در می آورد و کناره گیران را بر می انگیزد.»

از سویی تشویق باید مناسب با عمل باشد؛ چرا که حضرت می فرمایند: «پس خدمت هر یک را برای خود او منظور دار و کار ارزنده یکی را به حساب دیگر مگذار و کار خطیر کسی را کمتر از آنچه هست، به حساب نیاور و بزرگی و مقام کسی باعث نشود که کار کوچک او را بزرگ شماری و کوچکی و پایین بودن هیچ کس باعث نشود که خدمت بزرگ او را کوچک به حساب آوری.»

نیروی دیگری را که در کنار تشویق لازم است تا در جای مناسب از آن استفاده شود، تنبیه است. بی توجهی به اشتباهات باعث می شود که کارمند متعهد انگیزه اش را برای درست عمل کردن از دست بدهد. در حالی که استفاده به موقع از تنبیه موجب می شود کارمندان بدانند که نظارت بر امور وجود دارد و هیچ کاری بی حساب و کتاب نیست.

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرمایند: «به دقت بسیار مراقب همکاران خود باش. پس اگر یکی از آنان دست به خیانت آلود و گزارش همه بازرسان آن را تأیید کرد به نحوی که در نظر تو برای اثبات آن خیانت کفایت کرد، پس باید جسم او را مورد تنبیه قرار دهی و او را به خاطر آنچه از کارش بدان رسیده است. مؤاخذه کنی و او را به خواری کشانی و داغ خیانت بر پیشانی او زنی و حلقه بدنامی بر گردنش آویزی.» (نهج البلاغه، نامه ۵۲) (رمضانی، ۱۳۹۰، صص ۶۷-۶۵)

## ۶-۵- عفو و گذشت

عفو و اغماض در مورد خطای زیرستان، از اخلاق والا مدیر است، البته خطای که زیرستان مرتكب می شوند، دو قسم است: یک قسم به گونه ای است که اگر در

پی آن تنبیه نباشد، موجب جرأت و تجری خطا کاران می شود و آنان در خطا کردن جرأت و جسارت بیشتری

پیدا می کنند و این قسم مذموم است. قسم دیگر موردی است که عفو و گذشت، اثر تربیتی دارد، به نحوی که تأثیرش از تنبیه بیشتر می باشد و مدیر نه تنها باید با زیرستان خود این گونه رفتار نماید، بلکه نسبت به رعیت هم این چنین باشد.

حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «ای مالک! از گناهان مردم در گذر چنانچه دوست داری خدا گناهان را بر تو ببخشاید و عفو فرماید، چه تو برتر آنی و آنکه بر تو ولایت دارد از تو برتر است و خدا از آنکه تو را ولایت داد، بالاتر...» (ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۹۷)

## ۶-۶- عدالت و دادگری

عدالت و دادگری در میان زیرستان، از ویژگی هایی است که می تواند تکمیل کننده امانت و تعهد مدیر باشد. قلمرو مدیریت مجموعه ای است که باید بر آن توازن، حکومت کند و هر کسی به حق شایسته خود برسد، در حالی که تعیض و ظلم، مایه ای از هم پاشیدگی مجموعه است که در نتیجه دود آن به چشم مدیر و صاحبان مدیریت می رود. گاهی گفته می شود، مدیر باید به همه به یک چشم بنگرد و در میان آنان مساوات برقرار کند، ولی تعبیر بهتر این است که بگوییم مدیر باید عدالت را در میان همه برقرار سازد؛ زیرا چه بسا مساوات برخلاف دادگری باشد، ولی آنجا که هر دو گروه امتیاز مشترکی داشته باشند، مقتضای عدالت، یکسان نگری است. درباره عدالت و تأثیر آن در حفظ توازن و انضباط سخن زیاد گفته شده است و در اینجا به ترجمه آیه ای از قرآن بسنده می شود. قرآن به عدالت، بسیار ارزش می نهاد و یاد آور می شود: «عدالت را به پا دارید و اگر عدالت به ضرر شما و یا پدر و مادر و نزدیکان شما تمام شود، حق را بگویید و به آن گواهی دهید.» (سوره نساء، آیه ۱۳۵)

امیر مؤمنان علیه السلام به والیان و فرماندهان خود چنین هشدار می دادند: «هر کس پس از من سرپرستی را به عهده بگیرد، در روز رستاخیز در کنار صراط نگاه می دارند و فرشتگان، نامه اعمال او را می گشایند؛ اگر در میان مردم با عدالت رفتار کرده است،

هدایت اجتماعی بهره ببرند. (ابراهیمی، ۱۳۷۹، صص ۶۹ و ۷۰)

### با چه کسانی نباید مشورت شود

امام علیه السلام به مالک اشتر در نامه ۵۳ می‌فرمایند: «بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری بازمی‌دارد و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده که در انجام کارها روحیه‌ی تو را سست می‌کند و حرص را در مشورت کردن دخالت نده که حرص را با استمکاری زینت می‌دهد. همانا بخل، ترس و حرص، غرایز گوناگونی هستند که ریشه آن‌ها بدگمانی به خدای بزرگ است. بدترین وزیران تو کسانی هستند که پیش از تو وزیر بدکاران بوده و در گناهان آن‌ها شرکت داشته، پس مباداً چنین افرادی محرم راز تو باشند؛ زیرا که آنان یاوران گناهکاران و یاری‌دهنگان استمکارانند. (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۷)

### ۶- ارتباط با مردم

امیر مؤمنان علیه السلام پیوسته به کارگزاران خود، سفارش به ارتباط با مردم می‌نمودند و از هر گونه احتجاج و جدایی تHZدیر می‌نمودند که در به روی مردم خصوصاً نیازمندان نبندند، خود را از مردم جدا نکنند و راهی برای ملاقات با مردم و امکان تماس مردم با آنان قرار دهند. اینک به بخشی از این دستور العمل اشاره می‌شود: «هرگز دوری و پوشیده شدنت از مردم جامعه طولانی نباشد؛ زیرا اختفای زمامداران از مردم جامعه موجب تنگدگی و کم اطلاعی از امور است.» و در بخش دیگری می‌فرمایند: «و برای نیازمندان قسمتی از اوقات را اختصاص بده که خود تو شخصاً با آنان رویارو شوی و به آنان اذن عمومی بدهی که با تو همنشین شوند. پس برای خدا در این مجلس تواضع نما (و در غیر ضرورت) سربازان و دستیاران و نگهبانان را از آنان دور بساز تا کسی از آن نیازمندان که با تو سخن می‌گوید بدون گرفتنگی زبان (و بدون ترس و

عدالت او نجات بخش او می‌باشد و اگر برخلاف آن رفتار نموده باشد، در آتش دوزخ سرنگون می‌گردد.» (جمعی از علماء و دانشمندان، ۱۳۷۵، صص ۲۰۳ و ۲۰۴)

### ۷- مشورت

از آنجا که انسان در عقلانیت محدود است و توانایی درک کامل امور و احاطه بر آن را ندارد، نیاز به مشورت در زندگی هر فرد و شرایط کاری هر سازمانی دیده می‌شود. مشورت کردن به مدیر کمک می‌کند تا با اطلاعات و آگاهی گسترشده‌تری به جوانب امر بنگرد و با دیدی وسیع‌تر و آینده‌نگری دقیق به اتخاذ تصمیم پردازد. مشورت کردن نوعی احترام و شخصیت به کارمندان می‌دهد که در اثر آن، حسن مسئولیت‌پذیری بیشتر و انگیزه فروتنtri نسبت به امور سازمان ایجاد خواهد شد. به توصیه امام علی علیه السلام که می‌فرمایند: «با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن بگو، در آنچه کار شهرهایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده‌اند، برقرار بدار.» (نهج البلاغه، نامه ۵۲)

مشورت در تصمیم‌گیری‌ها به مدیران این امکان را می‌دهد که از قابلیتها و توانایی‌های افراد مختلف سازمان استفاده کند و ابعاد مختلف امور را به طور دقیق‌تری مد نظر قرار دهد. (رمضانی، ۱۳۹۰، صص ۷۱ و ۷۲)

در همه ادیان و جوامع متمدن و غیر متمدن به مشورت و مشاوره، سفارش شده است. برای مدیر مشورت امری لازم است و برای آنان که مسئولیت بالاتری دارند لازم‌تر است. در قرآن کریم، سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹ خطاب به پیامبر ﷺ آمده است: «وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ مشورت کن با مسلمانان در هر امری.» و درباره خصوصیات مؤمنان آمده است: «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى يَبَيِّنُهُمْ؛ آنان امورشان را با مشورت حل و فصل می‌کنند.»

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «کسی که استبداد در رأی داشته باشد، هلاک گردد و کسی که با بزرگان مشورت کند، در عقل آنان شریک می‌گردد.»

در اسلام، مشورت از امور تفننی نیست، بلکه موضوعی است جدی و اختصاصی هم به غیر عالم ندارد و همه‌ی طبقات باید از این

مدیر در ارتباط با مردم، در رسیدگی به کار آنها باید سرعت ببخشنده و مشکلات مردم را در اسرع وقت رسیدگی کند تا مردم دچار سردرگمی و سرگردانی نشوند.

حضرت علی علیه السلام در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر می‌فرمایند: «از وظایف اختصاصی تو، زمامدار و والی این است که نیازمندی‌های مردم را در همان روز که به اطلاع می‌رسد، مرفوع سازی.» (میر تاج الدینی، ۱۳۷۴، صص ۱۲۷ - ۱۱۸)

## ۶-۹- ابهام زدایی

مدیر باید به عنوان یک وظیفه، حرکتها و اعمال ابهام‌آور و سؤال برانگیز را که گاه در محیط کار پیش می‌آید را هرچه سریع‌تر برای همکارانش روشن نماید تا اعتماد آن‌ها نسبت به او لطمه نخورد؛ زیرا مدیری که رفتار و گفتار مشکوک وی، در نگاه‌ها شک و در اندیشه‌ها ابهام ایجاد کند و ذهن همکارانش را با سؤال‌های بی‌پاسخ روپردازی کند، هرگز جایی در دل دیگر همکارانش باز نخواهد کرد.

مولای متقيان علیه السلام به مالک اشتر این طور توصیه می‌کند و می‌فرمایند: «هر گاه مردم حرکتهای تو را گویای خدمت ندانستند و نسبت به تو گمان ستمگری برند، به ابهام‌زدایی برخیز و با منطق روشن، دلیل خود را از انجام کار بیان کن و گمان‌های آنان در مورد خود تعديل و تصحیح نما؛ زیرا ابهام‌زدایی علاوه بر اینکه گامی است در جهت خودسازی و عدالت، دوستی و محبت به رعیت را هم زیاد می‌کند و توجه داشته باش که بیان این‌گونه عذرها نه تنها لطممه‌ای به مدیریت تو نمی‌زند، بلکه با رفع ابهام و بیان حقیقت بدگمانی‌ها را از بین می‌بری و به مؤلفیتی که خواستاری می‌رسی. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) (تقوی دامغانی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۹)

## ۶-۱۰- آینده‌نگری

مدیری که بر مسند

### ۷- ویژگی منفی مدیران

#### ۷-۱- عمل نکردن به وعده‌ها

مدیر اسلامی باید با دادن وعده‌هایی که ممکن است تحقق آن‌ها به مشکلاتی برخورد کند و به تأخیر افتد و یا اساساً متفقی گردد، نظام اسلامی را زیر سؤال ببرد. این اخلاق منفی در مدیر و کارگزار امری مذموم است. خصوصاً اگر منصب کارگزار مهم نیز باشد، در این حالت فرقی ندارد که خلف وعده در

گفتار باشد و یا رفتار، قرآن در این باره می‌فرماید: «كَبَرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ خَداونَد سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویید و به جای نیاورید.» (سوره صاف، آیه ۵)

امیرالمؤمنین حضرت علی علیہ السلام نیز فرموده‌اند: «وَالخُلُفُ يُوجِبُ الْمَقْتَعِنَةَ عِنْدَ النَّاسِ؛ خلف وعده موجب خشم خدا و خلق می‌گردد.» (ابراهیمی، ۱۳۷۹، صص ۱۱۴ و ۱۱۵)

## ۲- خودپسندی

درست است که عجب و خودپسندی برای همه یک خصلت نکوهیده و زشت است و لکن از کارگزاران و مسئولان این صفت ناپسندتر و زشت‌تر است؛ زیرا ظهور چنین خصلتی در کارگزاران و مدیران کافی است تا اصول انسانی شکسته شود و انواع سمتها بوجود آید، نیروهای خوب طرد شود و نیروهای ضعیف و متملق جذب شوند.

امام علی علیہ السلام در ضمن سفارش خود به مالک اشتر می‌فرماید: «وَبِپَرَهِيزِ ازْ خُودِ پسندی، ازْ تکیه زدن به آنچه که تو را به خودپسندی سوق می‌دهد و نیز بپرهیز از اینکه دوست بداری ستایش مردم را؛ زیرا بهترین فرصت‌ها برای شیطان این حالت است تا نیکی نیکوکاران را به وسیله خودپسندی از بین ببرد.»

خلاصت ویرانگر خودپسندی پیامدهای زشتی را به دنبال خواهد داشت که هر کدام از آن‌ها می‌تواند عوارض سوئی را در ابعاد گوناگون به دنبال داشته باشد.

مثلثاً هر گاه چنین خصلتی در وجود مسئولان و مدیران سازمانی رشد کرد، طبعاً زمینه برای تملق‌گویی و چاپلوسی، آماده می‌شود؛ زیرا مدیر خودپسند باید عطش درونی خود را به هر طریق ممکن فرو نشاند و از این فضای آماده، متملقان بیشترین سود را خواهند برد. در حوزه مسئولیت چنین افرادی امکانات برای کسانی خواهد بود که مدیر را در اراضی خواسته‌های خودپسندیش بیشتر کمک نمایند.

یکی دیگر از عوارض سوء خودپسندی این است که قدرت پذیرش انتقاد را از انسان سلب می‌کند و مدیر خودپسند هرگز توان تحمل انتقاد را ندارد و علت این امر هم روشن است؛ زیرا خودپسندی نشانه از خود راضی بودن است و بزرگ انگاشتن خود

## ۳- رشوه گرفتن

رشوه گرفتن، بی‌تردید عملی حرام است، خصوصاً برای مدیر قضایوت و دادسرا و دادگستری که رشوه موجب ابطال حق و اظهار باطل می‌گردد. البته رشوه برای مدیر در هر مرتبه‌ای حرام است و اصولاً در هر نظامی که رشوه در آن راه یابد، آفت بزرگی در آن مشایع می‌شود و عدالت از جامعه رخت بر می‌بندد و در نهایت، چنین نظامی از درون می‌پرسد و تباه می‌گردد. در قرآن کریم راجح به رشوه آمده است:

«لَا تَأْكُلُوا أَموَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوْا بِهَا إِلَى الْحُكْمِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ اموال یکدیگر را به ناشایست مخویرید و آن را به رشوه به حاکمان مدهید تا بدان سبب اموال گروهی را به ناحق بخورید و شما خود می‌دانید.» (سوره بقره، آیه ۱۸۸)

در نهنج البلاغه نامه ۵۳، نکته‌ای سفارش شده که اگر بدان عمل شود، شاید جلوی رشوه گرفتن در بعضی از سطوح را بگیرد و آن، این است که افرادی که دارای پست حساسی می‌باشند، چون بیشتر در معرض خطرند، به آن‌ها مزایای بیشتری داده شود تا به فکر رشوه گرفتن

است، ولی انتقاد نشانه ضعف و کامل نبودن وضع موجود را اعلام می‌کند. بنابراین خودپسند از خود راضی نمی‌تواند به ضعف خود اعتراف نماید.

کارگزار و مسئول یک تشکیلات و سازمان باید بیش از هر چیز به سلاح اندیشه و بینش تیز و تند مسلح باشد تا بتواند مسئولیت خویش را با جامعیت فکری بیشتر، در مسند مدیریت به پایان ببرد. ولی آنچه که تفکر و اندیشه را ضعیف و درخشش ذهن را تیره می‌سازد، بیماری عجب و خودپسندی است. چانچه امام علی علیہ السلام در وصیت خود به فرزندش امام مجتبی علیہ السلام، خودپسندی را آفت اندیشه دانسته و می‌فرمایند: «فرزندم خودپسندی ضد درست‌اندیشی و آفت اندیشه و خردهاست.» (میر تاج الدینی، ۱۳۷۴، صص ۲۰۲ و ۲۰۳)

نیفتند. خصوصاً مدیریت قضایت که در آن مسئله حق و باطل مطرح است:

«ای مالک! به والیان حقوق کافی بده تا با قدرت و توان در اصلاح خلق بکوشند و به فکر درآمد دیگری نباشند و این توجه به آن‌ها موجب می‌شود که در آنچه از بیت‌المال در اختیار دارند طمع نکنند و این حجتی در برابر آن‌هاست، اگر با اوامر مخالفت کنند یا امانت را بشکنند.»

بنابراین در بعضی از مناصب علاوه بر تربیت اسلامی، توجه به حقوق کافی والیان و مدیران هم لازم است و با توجه به این دو موضوع جلوی قسمت زیادی از رشوه خواری گرفته می‌شود و این نوع کمک‌های جنبی از جانب دولت باید با رعایت عدالت و بر میزان استحقاق صورت پذیرد تا راهی برای مفسدہ دیگر باز نشود. چون اگر نظامی به کارمندان خود در حد جدی توجه کند که موجب شکاف اقتصادی و اجتماعی با دیگر مردمان گردد مثل این است که از چاله‌ای به چاله دیگر افتاده و راه نجاتی جز رعایت عدالت نیست. (ابراهیمی، ۱۳۷۹، صص ۱۱۷ و ۱۱۸)

#### ۴-۴- منت‌نهادن به زیر دست

از دیدگاه اسلام مهم‌ترین اصل فراگیر تربیتی، اخلاص در عمال است. اخلاص یعنی برای رضای خداوند کار را انجام دهیم و از هر گونه ریا و تظاهر که آفت عمل است، دوری جوییم.

در بینش اسلامی عمل مخلصانه، عملی است که صاف و زلال، بدون تیرگی و آلودگی، از سرچشمه فکر و دلی که در آن جز عشق به خدا نیست، جریان می‌گیرد و به طرف ملکوت اعلیٰ صعود می‌نماید.

یکی از آفات اخلاق، منت است؛ زیرا منت‌نهادن نه تنها اثر معنوی و روحانی عمل مخلصانه را در بیشگاه خداوند از بین می‌برد، بلکه در نظر خلقِ خدا نیز ارزش و محتوای آن را پایین می‌آورد. قرآن کریم منت‌گذاری

#### ۵- شتابزدگی

یکی از مباحث قابل توجه در موضوع اخلاق مدیریت، بحث شتابزدگی و عجله است. این صفت مذموم اخلاقی، اگر چه برای همه‌ی اقتشار جامعه در بخش‌های مختلف زندگی و اجتماعی، آثار سوء فراوان دارد، اما در مدیریت‌ها و رهبری‌ها منشأ خطرات و

رشتی‌های بیشتری خواهد

بود.

بخش قابل توجهی از مشکلات و

نابسامانی‌هایی که در حوزه مدیریت‌ها رخ می‌دهد، ناشی از همین خلق است. به نظر می‌آید که اگر پیام بحث شتابزدگی - که مُلَهَّم از آیات قرآن کریم و سخنان معصومین ﷺ است - به درستی دریافت شود و به مرحله عمل در آید، در حل بخش عظیمی از مشکلات یاری‌گر باشد.

امام علی علیهم السلام در فرمان خویش به مالک اشتر می‌فرمایند: «إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأَمْرِ قَبْلَ أَوَاهَا؛ أَيْ مَالَكَ! بِتِرْسٍ از شتابزدگی در کارها، پیش از آنکه زمانش فرا رسد.»

بدون تردید حضرت علی علیهم السلام این نکته را فقط به عنوان یک صفت ناپسند اخلاقی و از موضع یک مردی و معلم اخلاق، به مالک اشتر به عنوان یک مسلمان، تذکر پرهیز نمی‌دهد، بلکه این فرمانی است از جانب حاکم کشور اسلامی به مسئول و مدیری که قرار است استانی را در حوزه حکومت اسلامی اداره کند و امور مادی و معنوی گروهی از مسلمانان را متولی باشد. (وثقی، ۱۳۸۴، صص ۶۷ و ۶۸)

آنچه که سبب شتابزدگی می‌شود، تمایلات و خواهش‌های نفسانی، محدودیت‌های فکری و یا ضعف علم و اطلاع نسبت به موضوع قضاوت است.

برای پیشگیری از شتابزدگی، تأمل قبل از سخن، تأمل قبل از عمل، تعديل حسن ظن و سوء ظن و مشورت کردن، امری لازم است.

## نتیجه گیری

در دین مبین اسلام بحث مدیریت اسلامی بسیار حائز اهمیت است؛ مدیریت اسلامی یعنی حاکمیت و ولایت خدا بر انساها، به این معنا که منبع مدیریت اسلامی مستند به وحی الهی و منابع اسلامی باشد و برای رسیدن به این مهم بایستی به ائمه معصومین علیهم السلام رجوع کرد. امام علی علیهم السلام بهترین الگو برای مدیریت اسلامی هستند و این موضوع را از نامه‌ها و خطبه‌های ایشان در نهج البلاغه می‌توان فهمید.

مدیریت نزد امام علی علیهم السلام مجموعه‌ای از صفات و ویژگی‌های اخلاقی در بعد انسانیت است. مدیریت اسلامی یکسری ارکان دارد از جمله:

۱. برنامه‌ریزی که نشانگر نظم است.
۲. سازمان که دارای طبقات و بخش‌های

اگر این ویژگی‌ها رعایت شود و مدیری لایق بر سر کار آید.  
امید است که جامعه‌ای با معیارهای علوی پسند بر سر کار آید.

## فهرست منابع

\*قرآن کریم

\*نهج البلاغه

## منابع عربی

۱. فیروزآبادی، مجتبی الدین محمد، قاموس المحيط، ج ۲،  
بیروت، دار الفکر ۸۱۴ هـ.

۲. نصار، احمد و دیگران، المعجم الوسيط، بیروت، دار  
الإحياء تراث العربی، ج ۱، ۱۴۲۹ هـ - م ۲۰۰۸.

## منابع فارسی

۱. ابراهیمی، محمد حسین، مدیریت اسلامی، قم، دفتر  
تبليغات اسلامی، ج ۲ و ۱، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱.

۲. انصاری، محمد علی؛ دعاوی، حبیب الله؛ مرتضوی  
سعید، مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، مشهد، بیان  
هدایت نور، ج ۲، ۱۳۸۱.

۳. باقر الموسوی، محسن، مدیریت و نظام اداری از دیدگاه  
امام علی (علیه السلام)، مترجم: محسن سیدی، مشهد، آستان قدس  
رضوی، ج ۵، ۱۳۸۹.

۴. قسلیمی، محمد سعید، مجله خدمت: ویژه نامه برگزاری  
جشنواره شهید رجایی، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی  
کشور، شماره ۴، شهریور ۱۳۷۷.

۵. تقوی دامغانی، رضا، نگرشی بر مدیریت در اسلام، بی‌جا،  
سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۸، ۱۳۷۴.

۶. جاسبی، عبد الله، اصول و مبانی مدیریت، تهران  
دانشگاه آزاد اسلامی، ج ۷، ۱۳۷۶.

۷. جمعی از علماء و دانشمندان، نگرشی بر  
مدیریت اسلامی، بی‌جا، مرکز آموزش  
مدیریت دولتی، ج ۲، ۱۳۷۵.

۸. خدمتی، ابوطالب و  
دیگران

- مدیریت علوی، قم، پژوهشکده  
حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
۹. دشتی، محمد، امام علی (علیه السلام) و مدیریت  
اسلامی، مؤسس فرهنگی تبلیغاتی امیر المؤمنین (علیه السلام)،  
ج ۳، ۱۳۸۵.
۱۰. مترجم: دشتی، محمد، نهج البلاغه، قم، طبعه سبز، ج  
۱، ۱۳۸۹.
۱۱. دلشداد تهرانی، مصطفی، اندیشه سیاسی و سیره  
حکومتی امام علی (علیه السلام)، تهران، دولت آفتاب، ۱۳۷۷.
۱۲. رمضانی، معصومه، مدیریت اسلامی در نهج البلاغه  
تهران، مرسل، ج ۱، ۱۳۹۰.
۱۳. سلمانی کیاسری، محمد، حکومت و رهبری از منظر  
نهج البلاغه، قم، مسجد مقدس جمکران، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۴. عطاران طوسی، علی اصغر، نقش و حقوق کارکنان در  
سازمان‌ها از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۳۸۴.
۱۵. قبادی، اسماعیل، اصول و مبانی مدیریت اسلامی،  
تهران، فقه، ج ۲، ۱۳۷۵.
۱۶. کاظمی، علی، مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن  
تهران، نیل آب، ج ۱، ۱۳۸۱.
۱۷. مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، قم،  
صدر، ۱۳۷۲.
۱۸. معلوم، لوئیس المنجد، مترجم: محمد بندر ریگی، ج  
۱، تهران، انتشارات ایران، چاپ ۴، ۱۳۸۲.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، مدیریت و فرماندهی در  
اسلام، قم، مدرسه‌الامام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)، ج ۱۱، ۱۳۷۶.
۲۰. میر تاج الدینی، محمد رضا، اخلاق کارگزان حکومت از  
دیدگاه اسلام، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۴.
۲۱. نظام بکایی، محسن، فقر از دیدگاه علی (علیه السلام)، همایش  
رفتارشناسی در گستره مدیریت، تهران، دانشگاه شاهد،  
۱۳۸۲.
۲۲. نبوی، محمد حسن، مدیریت اسلامی، قم، مرکز  
انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۵، ۱۳۷۸.
۲۳. نقی پور، ولی الله، اصول مدیریت و الگوهای آن، تهران  
ناشر: خود مؤلف، ج ۱۹، ۱۳۸۳.
۲۴. واثقی، قاسم، درس‌هایی از اخلاق مدیریت،  
تهران، امیرکبیر، ج ۲، ۱۳۸۴.

# نقش عایشه در پیدایش جنگ جمل

## مریم کرم عباسی

### چکیده

رسول خدا پس از وفات نخستین همسر با وفایش حضرت خدیجه و دو سال پیش از آنکه به مدینه هجرت کند، عایشه را به عقد خود درآورد. عایشه مدت هشت سال و ۵ ماه از زندگی خود را در خانه‌ی پیغمبر خدا گذرانید. (عسکری، ۱۳۸۷، صص ۶۱ - ۵۹) در تاریخ وفات وی اختلاف است. ترجیح داده می‌شود که وفات وی در شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال ۵۹ هجری واقع گردید و در قبرستان بقیع دفن شد. (عقیقی بخشایشی، بی‌تا، ص ۲۳) عایشه روحانی بلند پرواز جاه طلب، تندخوا و بر شوهرش رشک می‌برد و نمی‌توانست بینند جزا و دیگری هم در قلب شوهرش راه دارد. این حسادت شدید وی، وقتی آشکار می‌شد که رسول خدا زنی تازه را اختیار می‌کرد. یکی از حسادت‌های شدید وی که از افکار پوچ و بی‌اساس او نسبت به پیغمبر بود از زبان خود عایشه چنین است که می‌گوید: شبی که نوبت من بود تا رسول خدا در خانه‌ی من باشد، عبا را از دوش خود برداشت و به گوشها گذاشت و کفش‌هایش را در آورد و کنار بستر نزدیک پایش گذاشت. آنگاه گوشه‌ی جامه‌ی خود را به روی خود انداخت و دراز کشید و اندک زمانی به همین حال باقی ماند به اندازه‌ای که گمان کرد من به خواب رفته‌ام. پس از جای خود برخاست و آهسته و آرام عبا را خود را برداشت و بی‌صدای کفش‌هایش را پوشید و سپس در را باز کرد و بیرون رفت. من بی‌تأمل از جای برخاستم و لباسم را پوشیدم و شتابان از خانه بیرون آمده و به تعقیب پیغمبر پرداختم تا به گورستان بقیع رسیدم. رسول خدا در آنجا ایستاد و توقفش به طول انجامید. آنگاه دیدم که سه بار دست‌هایش را

عاشه دختر خلیفه اول، ابوبکر بود و در سال چهارم بعثت در مکه متولد شد و بنابر قول مشهور در شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال ۵۹ هجری قمری وفات یافت و در قبرستان بقیع دفن گردید. رسول خدا بعد وفات خدیجه با عایشه ازدواج نمود. عایشه نسبت به دیگر همسران رسول خدا بسیار حس حسادت داشت و این حس حسادت در رفتار او بازتاب می‌نمود. پس از رحلت پیامبر عایشه در زمان ابوبکر و عمر و نیمه‌ی اول حکومت عثمان از احترام زیادی برخوردار بود و او نیز برای تثیت حکومت آنان اقدامات زیادی از جمله جعل احادیث انجام می‌داد. اما در نیمه‌ی دوم حکومت عثمان ورق برگشت و بین او و عثمان اختلاف ایجاد شد و عثمان حقوق او را که در زمان ابوبکر و عمر زیادتر از دیگر زنان پیامبر بود، کم کرد. این اختلاف باعث شد که عایشه مردم را علیه او بشوراند تا او را به قتل برسانند. بعد از مرگ عثمان، زمانی که به عایشه خبر رسید که مردم گرد حضرت علی جمع شده‌اند و با او بیعت کرده‌اند، به مکه بازگشت و شروع به تحریک مردم علیه مولا علی گرد و همچنین مخالفان امیرالمؤمنین را گرد خود جمع کرد تا این که در نتیجه این اقدامات جنگ جمل رخ داد که سپاه امیرالمؤمنین و سپاه عایشه در مقابل هم صف‌آرایی کردند. حضرت علی سعی کردند عایشه و لشکر او را از جنگ منصرف کنند و بارها با آن‌ها اتمام حجت کردند، اما آنان نپذیرفتند و در نتیجه سپاه عایشه شکست سختی را تحمل شد و عایشه به مدینه بازگردانده شد. جنگ جمل آثار شومی نیز در پی داشت که از جمله‌ی آن‌ها بی‌ریزی جنگ صفين بود.

**کلیدوازه:** جنگ جمل، عایشه، حضرت علی طلحه، زبیر.

### ۱- گذری بر زندگی عایشه

#### ۱-۱- عایشه در زمان پیامبر

عاشه دختر خلیفه اول ابوبکر ابی قحافه و نوهی عامر بن کعب از خاندان قبیله قریش است. مادرش ام رومان نام داشته که دختر عامر بن عویمر بوده است. عایشه در سال چهارم بعثت در مکه دیده به جهان گشود و در آنجا رشد و نما یافت.

به آسمان بلند کرد. پس از آن برگشت، من هم برگشتم. در راه رفتنی شتاب کرد من نیز شتاب کردم و سرانجام زودتر از پیامبر ﷺ به خانه وارد شدم و فقط به این اندازه وقت داشتم که به رختخواب روم و خود را به خواب بزنم. پیامبر ﷺ وارد خانه شدند، من که در آن حال به تنید نفس می‌زدم، رسول خدا ﷺ فرمودند: عایشه چرا اینطور تند نفس می‌زنی؟ گفت: چیزی نیست ای رسول خدا، پیغمبر ﷺ فرمودند: خودت می‌گویی یا خداوند دانای اسرار، مرا آگاه کند، گفتم: پدر و مادرم فدایت موضوع چنین و چنان است، پیامبر ﷺ فرمودند: پس آن سیاهی که پیش روی خود دیدم تو بودی؟ گفت: بله پس با کف دست خود چنان به پشتم زد که احساس درد کردم، آنگاه فرمودند: چنین گمان بردی که خداوند و پیامبرش بر تو ستم روا می‌دارند؟ (شیبانی ۱۴۲۱ هـ، ص ۲۲۱)

### ۱-۱- عایشه و دیگر زنان پیامبر

عایشه نسبت به تمام زنان پیامبر ﷺ حسادت می‌ورزید و پیامبر ﷺ را فقط و فقط برای خویش می‌خواست. نمونه‌ای از رفتار او با حضرت خدیجه ؓ اینگونه است که عایشه می‌گوید: با آنکه خدیجه را ندیده بودم، هیچ یک از زنان پیغمبر ﷺ چون خدیجه مورد حسادتم قرار نگرفته است؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که رسول خدا از خدیجه به نیکی یاد می‌کرد و از او تعریف و تمجید می‌نمود.

و نیز عایشه چنین حکایت کرده: روزی هاله دختر خویلد خواهر خدیجه ؓ از پیغمبر خدا ﷺ اجازه خواست تا وارد شود و آن حضرت را دیدار کند. رسول خدا ﷺ که گویی با شنیدن صدای هاله به یاد صدای خدیجه ؓ افتاده بود حالت به شدت دگرگون شد و بی اختیار فرمودند: خدایا! هاله. من که از رفتار پیغمبر ﷺ حسادتم نسبت به خدیجه ؓ سخت تحریک شده بود، بلافصله گفت: چقدر از آن پیرزن بی‌دندان قریشی یاد می‌کنی؟! مدت‌هاست ارزانی داشته است. در روایت دیگر عایشه در دنباله‌ی

این مطلب می‌گوید بعد از این اعتراض دیدم چهره‌ی رسول خدا برافروخت. (عسکری، ۱۳۸۷، صص ۹۰۹ و ۱۱۰)

### ۱-۲- عایشه بعد از رحلت پیامبر

#### ۱-۱- تنها بانوی فتوا دهنده صدر اسلام

رسول خدا ﷺ رحلت کردند، در حالی که نه تن از بانوان آن حضرت در قید حیات بودند، اما تاریخ نشان نداده است که هیچ یک از آنان را ابوبکر و عمر، چون عایشه مورد توجه و احترام خاص خود قرار داده باشند و برای کسب دستور و صدور فتوا به او مراجعه نمایند.

دلیل ما سخنی است که ابن سعد از قول قاسم بن محمد بن ابی بکر در طبقات خود آورده است. او می‌نویسد: «عایشه در زمان حکومت ابوبکر و عمر و عثمان و تا پایان زندگی خود تنها بانوی بود که فتوا می‌داد.» (محمد بن سعد، ۱۴۰۵ هـ، ص ۲۷۵)

عایشه به خاطر احتراماتی که شیخین (ابوبکر و عمر) به او می‌گذاشته‌اند، اقدام به کارهایی نسبت به ثبیت خلافت آن‌ها می‌کرد. یکی از آن کارها جعل حدیث در خصوص فضائل شیخین بود، به عنوان مثال روایاتی را عایشه نقل می‌کند که: «رسول خدا ﷺ هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود به من فرمودند: پدر و برادرت را بگو که بیایند تا وصیتی بنویسم؛ زیرا از آن می‌ترسم که خام طمعی آرزو کند و کسی بگوید که من به خلافت سزاوارتم، در حالی که خدا و مؤمنین جز ابوبکر کسی دیگر را شایسته آن نمی‌شناسند.» (عسکری، ۱۳۸۷، صص ۱۲۵ و ۱۲۶)

#### ۱-۲- عایشه در زمان عثمان

عایشه در اوایل خلافت عثمان چنان می‌پنداشت که چون گذشته از احترام خلیفه برخوردار خواهد بود و امتیازاتش همچنان بر دیگر بانوان رسول خدا ﷺ محفوظ و دستش کماکان در حل و فصل امور گشاده خواهد ماند، روی همین حسابها بود که عایشه همانطور که در ثبیت حکومت

شیخین احادیثی را جعل کرد، در تأیید از مقام خلافت عثمان نیز احادیثی را جعل نمود. به عنوان مثال: در روایتی عایشه می‌گوید: «پیغمبر ﷺ در رختخواب دراز کشیده و عبا مرا روی

خود کشیده بود و من و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زیر یک عبا خوابیده بودیم که ابوبکر اجازه ورود خواست. پیغمبر در همان حال به او اجازه ورود داد. ابوبکر وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواسته اش را برآورده ساخت و او بیرون رفت. پس از ابوبکر عمر اجازه ملاقات خواست در این نوبت نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را با همان حال به حضور پذیرفت و تقاضایش را انجام داد. چون عمر بیرون رفت، عثمان اجازه خواست تا با پیغمبر ملاقات کند. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به من دستور داد خودت را بپوشان. من گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آمدن ابوبکر و عمر اینطور دست و پای خود را گم نکردی که اکنون برای پذیرایی و مقابله با عثمان چنین خود را آماده می‌کنی و جامه‌هایت را می‌پوشی. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عایشه چگونه او را ملاحظه نکنم و به او احترام نگذارم، در حالی که به خدا سوگند فرشتگان در محضر عثمان جانب شرم و حیا رانگه می‌دارند؟ (عسکری، ۱۳۸۷، صص ۱۶۲ و ۱۶۳)

این رابطه بین عثمان و عایشه دیری نپایید که به دشمنی و کینه انجامید و این کینه و دشمنی از زمانی آغاز شد که عثمان حقوق عایشه را که در زمان عمر بیشتر از دیگر زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود کسر کرد و مانند بقیه زنان به او حقوق داد.

یعقوبی در تاریخ خود در این باره چنین می‌نویسد: «بین عایشه و عثمان رنجشی پدید آمد و عثمان دو هزار دیناری که عمر بر حقوق عایشه نسبت به سایر زنان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم افزوده بود کسر کرد و حقوق وی را مانند دیگر بانوان آن حضرت تعیین نمود.» (یعقوبی، بی‌تا، ص ۱۷۵)

همچنین عایشه نخستین کسی بوده است که پرچم مخالفت با عثمان را علناً برافراشته و مردان ناراضی از دستگاه خلافت را به گرد خود جمع کرده و رهبری آنان را نیز عهده گرفته است تا سرانجام خلیفه به قتل رسید. (طبری، بی‌تا، صص ۴۰۹ و ۴۱۰)

## ۲- نقش عایشه در پیدایش و شعله‌ور شدن جنگ جمل

### ۱-۲- نقش عایشه در پیدایش جنگ جمل

#### ۱-۱- پیشگویی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از رفتار عایشه با امام علی صلی الله علیه و آله و سلم

بعضی از احادیث نشانگر ناخشنودی عایشه از امام علی صلی الله علیه و آله و سلم و سوء نیت وی نسبت به آن حضرت و پیشگویی و محاکومیت آن

توسط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. یکی از آن احادیث چنین است که: امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله و سلم از پدرانش درباره خبر طیر چنین روایت کرده: «علی صلی الله علیه و آله و سلم دو بار جهت دیدار با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در خانه عایشه بود آمد و عایشه او را رد کرد. چون بار سوم آمد وارد بر پیامبر شد، آن حضرت را از رفتار عایشه با خبر کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه فرمودند: مانع شدی که کار به این صورت در آید؟ ای حمیرا! چه چیز باعث گردیده که چنین رفتاری داشته باشی؟ عایشه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواستم پدرم به جای علی بپاید و از گوشت این پرنده بخورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: این نخستین کینه‌توزی بین تو و علی صلی الله علیه و آله و سلم نیست و من به خواست خدا واقعهم به آنچه که در دل تو نسبت به علی است، تو در آینده با او مقاتله خواهی کرد؟ . . .» ( مجلسی، ۱۴۰، ۳، ص ۲۷۷)

هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همسران خویش، بی‌توجهی و یا کم میلی نسبت به علی بن ابیطالب صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده می‌کردند، به آنان تذکر می‌دادند و اجازه نمی‌دادند که چنین چیزی تکرار گردد. البته از همسران آن حضرت، چنین چیزی مشاهده نمی‌شد. فقط از عایشه، دختر ابی بکر گاهی چنین رفتارهایی بروز می‌کرد که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجه آن می‌شدند، بی‌درنگ حساسیت نشان داده، جلوی آن را می‌گرفتند. روایت ذیل نمونه‌ای از آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به محض مواجه شدن با چنین پدیده‌ای تذکر دادند:

اسحاق بن عبد الله گفت:

«در حالی که عایشه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، علی صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و بین آن حضرت و عایشه نشست. عایشه از روی نارختی و اعتراض گفت: برای تو جایی نبود که بیایی پیش پایم بنشینی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستی بر شانه‌ی وی زدند و فرمودند: خاموش باش! مرا درباره‌ی برادرم آزار مده، چرا که وی امیر مؤمنان، آقای مسلمانان و پیشوای رو سپیدان

### ۳-۱-۳- واکنش عایشه در انتخاب امام

#### علی علیه السلام به خلافت

زمانی که مردم با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند، عایشه در مکه به سر می‌برد. عایشه پس از پایان مراسم حج به سوی مدینه بازمی‌گشت که در بین راه از قتل عثمان و بیعت مردم با امام علی علیه السلام باخبر شد. وی از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام بسیار ناراحت و عصبانی شد و دوباره در بین راه به مکه بازگشت.

در این باره عبید بن ابی سلمه لیثی می‌گوید: «من از مدینه راهی مکه بودم و عایشه از مکه راهی مدینه. در مکانی به نام «سرف» با هم رو برو شدیم. عایشه از من پرسید: چه خبر داری؟ گفتم: عثمان را کشتند. عایشه گفت: بله، خبر دارم، بعد از آن چه کردند؟ گفتم: کار نیکی انجام دادند و با پسر عمومی پیامبر شان علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کردند. عایشه از شنیدن این خبر حیرت زده شد و گفت: آیا آنان واقعاً علی را انتخاب کرده‌اند؟ ای کاش آسمان بر زمین می‌افتد و من این روز را نمی‌دیدم و این خبر را نمی‌شنیدم. گفتم: چرا؟ به خدا سوگند امروز در روی زمین بهتر از او سراغ ندارم، چرا از آن ناراحت و ناخشنودید؟» (مفید، ۱۳۷۱، ص ۱۶۱)

اندک زمانی نگذشت که طلحه و زبیر از یاران معروف رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم و تعداد زیادی از سران طائفه بنی امیه نیز وارد مکه شدند و به جمع عایشه پیوستند و درباره مبارزه با خلافت نو پای امام علی علیه السلام به مشورت و رایزنی پرداختند. سرانجام با نظر عایشه بر این توافق کردند که به سوی بصره در جنوب عراق بروند. (مفید، ۱۳۷۱، ص ۲۲۶)

### ۴-۱-۴- ماجراهی حرکت به بصره و پارس سگ‌های «حواب»

عایشه و همراهانش، سپاه جمل را تجهیز و تنظیم کردند و به سمت بصره حرکت نمودند. در بین راه به مکانی موسوم به «حواب» رسیدند و در آنجا توقف کردند. این مکان دارای آب، مکانی بود که رهگذران از آن آب، برای نوشیدن خود و حیواناتشان استفاده می‌کردند. کاروان عایشه، شب هنگام به این مکان رسید و سگ‌های حواب با دیدن آنها پارس کردند و صدای پارس خود را بلند و به گوش همه، از جمله عایشه رساندند. به طوری که شترهارم کرده و هر کدام به جانبی پراکنده شدند.

روز قیامت است که بر صراط می‌نشینند و دوستان و محبان خوبش را وارد بهشت و دشمنان خود را وارد جهنم

می‌نماید.» (قمی، بی‌تا، ص ۳)

پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله و سلم علاوه بر توجه دادن به عایشه مبنی بر لزوم احترام و تکریم حضرت علی علیه السلام به وی گوشزد کردند که محبت و مخالفت علی علیه السلام ملاک دین داری و دین‌گریزی است، بنابراین دخول در بهشت و یا سقوط در جهنم بستگی به محبت یا عداوت علی علیه السلام دارد. (واردی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۸ و ۱۰۹)

### ۲-۱-۲- دلیل مخالفت‌ها و دشمنی‌های عایشه با امیر المؤمنین علیه السلام

عایشه گاهی اعتراف می‌کرد که عزیزترین مردان نزد رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم و عزیزترین زنان نزد او فاطمه رض بود. وقتی از او سؤال شد که چرا چنین کردی لبمی خمارش را به صورتش افکند و گفت: «کاری بود که شد!»

در کلامی از خود امام علیه السلام دلایل کینه عایشه نسبت به آن حضرت آمده است. اولاً آنکه رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در موارد مختلف او را بر پرداز ترجیح داده بود. ثانیاً مسأله اخوت میان پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام که برای ابوبکر عمر را برگزید. ثالثاً بستن تمامی درهای خانه‌های اصحاب به مسجد و بازگذاشتن در خانه امام علیه السلام به مسجد. رابعاً دادن پرچم پیروزی به دست امام علیه السلام در جنگ خبیر، در حالی که ابوبکر روز قبل از آن توانسته بود کاری انجام دهد. خامساً ماجرای اعلام برائت که پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم اول ابوبکر را فرستاد، اما به دستور خداوند، او را بازگرداند و به دست امام علیه السلام سپرد. سادساً کینه عایشه نسبت به حضرت خدیجه رض که به حضرت فاطمه رض دختر او سرایت کرده بود. سابعاً محبوبیت امام علیه السلام نزد پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به طوری که یک بار علی علیه السلام بر پیامبر وارد شدند، آن حضرت او را در کنار خود نشاند و در برابر اعتراض عایشه از امام علیه السلام ستایش کردند. اینها از جمله دلایل کینه عایشه به حضرت علی علیه السلام و ترغیب او به آغاز و تشکیل جنگ جمل بود. (مفید)

حضرت ﷺ سه روز مردم را به مسجد فرا خواندند و برای آنها خطبه خواندند و در روز آخر اعلان جنگ کردند و لشکری مجهز نمودند، سپس فرمان آماده باش داده و با سپاهیانشان از مدینه خارج شدند.

مسعودی در این باره می‌گوید: «علی ﷺ، سهل بن حنیف انصاری را در مدینه به جای خود گذاشت و امور مدینه را به اوی محول نمود. با هفت‌صد تن به سوی عراق حرکت کردند که چهار‌صد نفر آنان از دو گروه بزرگ و سابقه‌دار اسلام یعنی مهاجر و انصار تشکیل می‌یافتد و هفتاد نفر آنان کسانی بودند که در جنگ بدر، در رکاب رسول خدا بودند که در میان مسلمانان احترام و اهمیت به سزاگی داشتند. بدین گونه علی بن ابی طالب ﷺ لشکر خود را آماده نمودند و اول راه مکه و سپس راه عراق را در پیش گرفتند.» (مسعودی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۳۵۸)

#### ۶-۱-۲- اتفاقات و جنگ‌های قبل از واقعه‌ی جمل

در روزهای اول که لشکر عایشه وارد بصره گردید، میان لشکر وی و لشکر عثمان بن حنیف که فرماندار امیرالمؤمنین ﷺ در بصره بود، جنگ سختی به وقوع پیوست و عدمی زیادی از مسلمانان را طعمه خود ساخت و این جنگ با انعقاد یک پیمان صلح پایان پذیرفت. بخشی از بندهای صلح‌نامه از این قرار است:

- ۱- کسی از طرفین حق تعرض بر دیگری ندارد و نمی‌تواند وسیله‌ی سلب آسایش و ناراحتی دیگری را فراهم سازد.
- ۲- انتظامات و ریاست شهر، امور مسجد و پیش‌نمایز اختیارات بیت‌المال همانند قبل همه در دست عثمان بن حنیف باشد.
- ۳- این عهدنامه و پیمان از این تاریخ تا ورود علی ﷺ به بصره قابل دوام و لازم الاجرا است و پس از ورود علی ﷺ، طلحه و زبیر آزادند که در بیعت سابق خود نسبت به علی ﷺ وفادار بمانند و یا هر یک از جنگ و صلح را انتخاب نمایند.

یکی از کاروانیان گفت: «قدر صدای پارس سگ‌های حواب زیاد و روزه آن‌ها گوش خراش است. عایشه سخن وی را از درون کجاوه شنید. یکباره افسار شتر را کشید و پرسید: چه گفتی؟ پارس سگ‌های حواب؟ آن شخص گفت: آری، این‌ها سگ‌های حواب هستند که این همه سر و صدا می‌کنند. عایشه با اضطراب و پریشانی خاصی گفت: مرا برگردانید. مرا برگردانید و دیگر ادامه ندهید. اطرافیان و سرکردگان ناکثین به دور هوج عایشه حلقه زده. گفتند: ام المؤمنین چه شده که این چنین پریشان حال و مضطرب شده‌ای؟ عایشه گفت: صدای پارس این سگ‌ها مرا به یاد سخنی از رسول خدا بخواست. آن حضرت در جمع چند تن از همسرانشان فرمودند: زنی از همسرانم در حالی که از صراط مستقیم منحرف و راه خلاف را در پیش گرفته، به آبی می‌رسد که آن را حواب می‌گویند و سگ‌ها در آن مکان بر او بانگ می‌زنند. ای عایشمه! مبادا آن زن تو باشی. پس پیشگویی آن حضرت ﷺ درست بوده و آنکه راه انحراف را پیش گرفته من هستم. از این پس با شمانخواهم بود و به جای اولم بر می‌گردم . . . .».

همه‌مما در میان سپاه به وجود آمد و بسیاری از آنان متیر و سرگردان شدند. چیزی نمانده بود که نظم سپاه به هم ریخته، از ادامه راه باز مانند که سران ناکثین دست به حیله زده و راه کار جدیدی پیدا کردند.

عبدالله بن زبیر که نزدیک‌ترین فرد به عایشه بود و مورد اعتماد او بود، پنجاه تن از اهالی آن محل را وادار کرد که نزد عایشه گواهی دهند که این مکان، حواب نیست و آنان حواب را پیش سر گذاشته‌اند. بدین لحظه، نام دیگری برای این مکان بیان کرده‌اند. چون آن پنجاه تن به دروغ چنین شهادتی دادند و عبدالله بن زبیر نیز گفتارشان را تأیید و بر ادامه راه تأکید نمود، عایشه به گفتارشان اعتماد کرد و به رفتنش به سمت بصره ادامه داد. (واردی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴ - ۱۶۲)

#### ۶-۱-۳- حرکت لشکر علی ﷺ از مدینه

وقتی خبر حرکت کردن لشکر عایشه به سوی عراق، به گوش امیرالمؤمنین ﷺ رسید، حضرت دستور دادند تا مهاجرین، انصار و سایر مسلمانان در مسجد مدینه جمع شوند و در مسجد خطبه‌ای آتشین ایراد فرمودند.

بر تو این است که تا دم مرگ در  
خانه خود باشی و از خانه بیرون  
نروی، ولی چه کنم؟ عده‌ای تو را فریب داده و  
از خانه‌ات به در کرده‌اند و برای پیشرفت کارشناس و رسیدن  
به هدف و مقصودشان، تو را با خود هم‌صدا و هماهنگ  
ساخته‌اند و عده‌ای از مسلمانان در اثر هماهنگی و همکاری تو  
با آنان به اشتباه افتاده و در معرض نابودی و هلاکت قرار  
گرفته‌اند و خود را به سرنوشت شومی مبتلا ساخته‌اند.  
عایشه! تو باید از اینجا به خانه‌ات برگردی و از ایجاد جنگ و  
خونریزی در میان مسلمانان به دور و بر حذر باشی!

عایشه! به هوش باش! اگر به خانه‌ات بر نگردی و آتش  
اختلافی را که روشن ساخته‌ای خاموش نسازی، جنگ آتش‌زا و  
کوبنده‌ای به وقوع خواهد پیوست و عده‌ی زیادی را طعمه‌ی  
خود خواهد ساخت.

عایشه مسئولیت تو سنتگین است؛ از خشم خدا بترس! و از  
این گناه بزرگ توبه کن که خداوند توبه‌ی بندگانش را  
می‌پذیرد و از گناهان آنان صرف نظر می‌کند.

عایشه! قوم و خویشی و قربات طلحه و محبت عبدالله بن  
زبیر تو را به سوی آتش جهنم سوق ندهد و تعصّب  
خانوادگی تو را به عذاب جهنم نکشاند.

ماموران حضرت علی علیه السلام پیش عایشه رفتند و پیام علی علیه السلام  
را به او رسانیدند.

عایشه در جواب آنان گفت: «من با علی به گفتگو نمی‌پردازم  
و سخن وی را پاسخ نمی‌دهم؛ زیرا من در مقابل زبان گویای  
علی و بیان شیوه‌ای او قدرت سخن گفتن و یارای مقاومت  
ندارم.» (عسکری، ۱۳۸۷، صص ۴۴۹ و ۴۵۳ و ۴۵۴)

#### ۱-۲- همراهی کعب بن سور ازدی با عایشه

کعب بن سور ازدی قاضی بصره بود که تصمیم گرفته بود  
با طلحه و زبیر به مخالفت پردازد و با حضرت علی علیه السلام نیز  
موافقت ننمایید. این خبر را به عایشه رساندند که اگر کعب  
به ما پیوندد، قبیله‌ی بنی ازد نیز به ما خواهند پیوست و کار  
جنگ و ادامه‌ی آن لنگ می‌ماند. عایشه وقتی از این خبر مطلع  
گردید کسی را به نزد کعب فرستاد. پیام‌رسان عایشه به نزد  
کعب رفت و به او گفت: عایشه تو را استحضار کرده است و  
همچنین گفت: که مادر تو به حضور تو برای  
ادامه‌ی جنگ احتیاج دارد. کعب در جواب  
گفت: «به خدا سوگند که عایشه مادر من

در آخر صلح‌نامه این جمله را اضافه نمودند که طرفین در  
عمل نمودن بر مواد این طلح‌نامه مانند پیامبران با  
خداآوند پیمان و میثاق می‌بندند و بدین وسیله پیمانشان را  
تشدید کرده و محکم‌تر می‌سازند. (علی الفرقین بما کتبوا  
عهده‌الله و میثاقه) صلح‌نامه به امضای طرفین رسید، ولی طلحه  
و زبیر پیمان صلح را شکستند، به مسجد و فرمانداری  
بیت‌المال حمله نموده و جنگ دیگری را به وجود آورده‌اند و این  
جنگ با اخراج فرماندار علی علیه السلام از بصره و کشتن نگهبانان وی  
خانمه یافت، ولی بعداً جنگ سومی نیز به وقوع پیوست.  
جنگ جمل از این نبردها و زد و خوردهای کوچک و بزرگ  
تشکیل شد.

#### ۲-۲- اقدامات عایشه در جریان جنگ جمل و نتایج آن

طبری می‌گوید: «علی بن ابی طالب علیه السلام که جریان لشکر  
عایشه را شنید با لشکر خود از مدینه به زاویه و از آنجا به  
سوی بصره حرکت نمود. «  
لشکر عایشه نیز از آمدن علی علیه السلام مطلع گردید و از بصره به  
سوی لشکر وی حرکت نمود. این دو لشکر در محلی که بعداً  
قصر عبدالله بن زیاد نامیده شد به هم رسیدند و در مقابل  
یکدیگر صفا آرایی نمودند، ولی سه روز اول هیچ‌گونه جنگ و  
تعرضی در دو لشکر نسبت به دیگری واقع نگردید. در این  
سه روز تنها علی علیه السلام بود که برای اتمام حجت مرتب به سوی  
سران لشکر عایشه نامه می‌نوشت و یا افرادی را به عنوان  
سفیر پیش آنان می‌فرستاد و گاهی خودش مستقیماً با آنان  
تماس می‌گرفت. او می‌کوشید از هر راهی می‌تواند از وقوع  
جنگ و خونریزی جلوگیری کند و آنان را از فتنه و فساد  
منصرف سازد.

حضرت علی علیه السلام چندین بار عبدالله بن عباس را  
پیش خود خواند و او را به همراهی زید بن  
صوحان به نزد عایشه اعزام نمود و به  
آنان دستور داد که: پیش عایشه  
بروید و بگویید که: عایشه!  
فرمان پروردگارت

کرد: «یا امیرالمؤمنین! من حاضرم.» حضرت علیه السلام فرمودند: اگر بروی هر دو دست تو را قطع خواهند کرد، و این جمله را سه مرتبه فرمودند و در هر سه مرتبه جوان عرض کرد: در رأی خداوند متعال سهل است.

مسلم مشاجعی قرآن را به دست گرفت و در مقابل لشکر عایشه آمد و حجت را بر لشکر عایشه به وسیله‌ی قرآن تمام کرد و در همین حین دستان وی را از بدن جدا کردند و او را به شهادت رسانندند. همین که مسلم به شهادت رسید امیر المؤمنین علیه السلام دستور جنگ را صادر کرد و بر لشکر عایشه حمله نمودند. علم بزرگ لشکر عایشه همان هودجی بود که پوست پلنگی بر آن کشیده بودند. زمام شتر عایشه به دست کعب بن سور بود و عایشه با صدای بلند فریاد می‌کشید و مردم را به جنگ تشویق و ترغیب می‌نمود. جنگ بالا گرفت و آن‌ها یعنی که دور هودج عایشه را گرفته بودند تک تک به زمین می‌افتدند. هفتصد دست در آن روز در اطراف هودج از تن جدا شد، با این حال اصلاً تغییری در حال عایشه پیدا نشد و پیوسته مردم را به قتل علی بن ابی طالب علیه السلام و لشکر او تشویق و ترغیب می‌نمود و با آواز بلند فریاد می‌زد: «أیها الناس عليکم بالصبر فانما يصبر الاحرار؛ ای مردم بر شما باد به صبر که همانا آزادگان صابرند.»

وقتی لشکر عایشه شعار (یا منصور امت) را از لشکر امیر المؤمنین شنیدند، قدم‌های آن‌ها متزلزل گردید، چون این شعار، شعار رسول صلوات الله علیه و آله و سلم بود. جماعتی نزد عایشه آمدند و گفتند: «یا ام المؤمنین! با علی صلح کن» عایشه راضی به صلح نشد و همچنان قبیله‌ی بنی ضبه و بنی ازد را ترغیب به جنگ می‌نمود.

### ۳-۲-۳- کشته شدن شتر عایشه و فرار لشکر

بالاخره هودج عایشه بر زمین افتاد و فریادی از آن شتر بلند شد که تا به آن روز چنین فریادی شنیده نشده بود. وقتی شتر عایشه بر زمین افتاد، تمام لشکر

نیست و من حاجتی به این مادر ندارم که مرا به آتش دوزخ نزدیک گرداند» و به پیام‌رسان عایشه گفت: «به عایشه بگو به خانمی خود بازگرد تا حال مسلمانان اصلاح شود.» پیام‌رسان نزد عایشه آمد و آنچه شنیده بود به عایشه گفت. عایشه برخاست و خودش به نزد کعب رفت، وقتی به پیش کعب رسید، به او گفت: «پیام‌رسان خود را به نزد تو فرستادم، اما اینک برای احترام به تو خودم به نزد آدم.» کعب گفت: «ای کاش نمی‌آمدی.» عایشه گفت: «به جهت آن آدم که در طلب خون این خلیفه مظلوم با ما همراه شوی.» کعب جواب داد: «ای ام المؤمنین فراموش کردی که قبل از این مردم را بر قتل عثمان ترغیب می‌کردی؟» عایشه جواب داد: «من از آن کارم توبه کردم و حالا می‌خواهم آن گناه عظیم را جبران کنم.»

عایشه چنان سخنرانی و چرب‌بازانی کرد که آن بیچاره با سپاه عایشه همراهی کرد و زمام شتر عایشه را به دست گرفت و گفت: «تا جان در بدن دارم این مهار را رهانمی‌کنم.» قبیله‌ی ازد وقتی بزرگ خود را در این حال دیدند همه آماده جنگ شده و به سپاه عایشه پیوستند تا در ادامه‌ی جنگ یاری‌رسان او باشند.

وقتی کعب بن سور و قبیله‌ی او به لشکر عایشه پیوستند، عایشه بر هودج خود سوار شد و مشتی خاک برداشت و به سمت لشکر علی علیه السلام پرتتاب کرد و گفت: «رویتان سیاه باد.» امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب این کار عایشه این آیه قرآن را تلاوت نمودند: «ما رمیت اذ رمیت و لکن الشیطان رمی؛ او نبود که پرتتاب کرد شیطان بود.»

### ۳-۲-۴- تشویق و ترغیب سپاهیان به جنگ توسط عایشه

چندین مرتبه حضرت علی علیه السلام با عایشه و سپاه‌عش اتمام حجت کردند، اما وقتی دیدند لشکر عایشه آماده جنگ شدند، اصحاب آن حضرت عرض کردند: «یا امیرالمؤمنین! رخصت ده که به آنان حمله کنیم.» حضرت باز اجازه ندادند و فرمودند: «صبر کنید تا حجت بر آن‌ها تمام شود.» پس قرآن شریف را به دست گرفتند و فرمودند: «کیست که این قرآن را در مقابل این قوم ببرد و ایشان را به کلام الهی دعوت کند.»

جوانی به نام مسلم مشاجعی عرض



عایشه فرار کرد و کسی باقی نماند. در این زمان امیر المؤمنین علیه السلام کنار شتر عایشه آمدند و بر سر هودج ایستادند و عصای خود را برهودج زند و فرمودند: «ای حمیرا! می خواستی مرا بکشی چنانچه عثمان را کشته، آیا خداوند تو را به این قتل فرمان داده بود؟ حرمت رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم را ضایع کردی و آبروی اسلام را بردی» و در آخر دستور دادند تا شتر عایشه را با آتش بسوزانند و خاکستریش را به باد دهند و فرمودند: «خداوند او را لعنت کند که بسیار شبیه گوساله بنی اسرائیل بود» و سپس آیه قرآن را درباره گوساله قرائت فرمودند. (محلاطی، ۱۳۷۶، صص ۴۱-۵۹)

#### ۴-۲-۳- نتایج شوم جنگ جمل

آثار و نتایج شومی که بر جنگ جمل مترب گردید و عواقب ناگواری که پس از این جنگ تدریجاً به وجود آمد، واقعاً حیرت‌انگیز و بهتآور است.

در جنگ جمل بیش از حد ضرر اقتصادی و ناراحتی‌های روانی و جسمی بر مسلمانان وارد گردید، چه مادرانی که داغ جوان دیدند، چه زنانی که بیوه گردیدند و چه اطفالی که یتیم و بی‌سرپرست ماندند!! همه‌ی این لطمehا، خسارت‌ها و خرابی‌ها تنها در یک روز و در یک نقطه محدود و معین به جامعه اسلامی تحمل گردید، ولی خسارت‌ها و نتایج این جنگ که بعد از پایان کارزار به وقوع پیوست بسیار گستردۀ است از جمله‌ی این نتایج عبارتند از:

- ۱- یکی از میوه‌های تلخ جنگ جمل شعله‌ور گشتن آتش جنگ صفين بود؛ زیرا جنگ صفين در واقع دنباله و تتمه‌ی جنگ جمل و یکی از آثار شوم آن است. این دو جنگ با ناخ محکمی که ابتدای آن در کنار بصره و انتهایش در صفين باشد به هم پیوسته بود و سرخ نیز در دست عایشه قرار داشت و آن را با دست نیرومند خود تا انتهاءیش به جنبش و حرکت در آورد؛ زیرا قیام عایشه که از خاندان تمیم بود و با عثمان هیچ

گونه خویشاوندی نداشت، راه را برای قیام معاویه که خود از خاندان امیه و از خویشاوند عثمان بود، باز نمود و بهانه‌ای به دست وی داد. چون عایشه بیگانه که در قیام خود، خون عثمان را بهانه کرد، معاویه با نزدیکی که با عثمان داشت با اولویت بهتر می‌توانست خون وی را برای قیام خود بهانه و دستاویز نماید و علیه علی علیه السلام جنگ صفين را به وجود آورد.

۲- قیام عایشه به خون‌خواهی عثمان، سبب گردید که معاویه خلافت را در میان خاندان خود یعنی در میان بنی امیه که خاندان خلیفه مقتول بود به صورت سلطنت موروثی در بیاورد به طوری که انتقال آن از خاندانی به خاندان دیگر ممکن و روا نباشد.

۳- نتیجه‌های ناگوار جنگ جمل با به وقوع پیوستن و پایان یافتن جنگ صفين نیز خاتمه نیافت، بلکه این دو جنگ دست به هم داد و جنگ سومی را به نام جنگ نهروان به وجود آورد و در این جنگ نیز عده‌ای از مسلمانان به خونشان غلطیدند؛ زیرا این دو جنگ در روح عده‌ای از مردم بدین، تنگ نظر و کوتاه‌فکر آثار بدی گذاشت. به طوری که آنان در عمل و کارشان به تشویش و اظطراب افتادند و حالت تردید و وسواسی در آنان پدید آمد، با چشم عداوت و بدینی به هم نگریستند، اکثر مسلمانان را تکفیر نموده، کشن و ریختن خون آنان را تجویز کردند راهزنی را پیش گرفتند، امنیت و آسایش را از مسلمانان سلب نموده، جنگها و خونزیها به راه انداختند که دامنه‌ی آن جنگها تا دوران خلفای بنی عباس ادامه یافت و در این میان عده‌ی زیادی از مسلمانان حیات و زندگی خود را از دست دادند.

از اینجا معلوم می‌شود که جنگ جمل همان نبود که در بصره تنها در همان نقطه محدود انجام گرفت و در مدت کمی پایان یافت، بلکه آن جنگ کشش پیدا نمود و به نقاط زیادی از سرزمین‌های اسلامی کشانده شد و دامن‌گیر عده‌ی زیادی از مسلمانان گردید و مدت زیادی در میان مسلمانان وجود داشت. ولی به اسم‌ها و عنوانی دیگر، نه به نام و عنوان جنگ جمل.

## نتیجه گیری

در نهایت از این تحقیق می‌توان چنین نتیجه گرفت که عامل اصلی به وجود آوردنده جنگ جمل، عایشه همسر رسول خدا ﷺ می‌باشد. وی با وجود اطلاع از مقام و شخصیت امیرالمؤمنین ﷺ که بارها پیغمبر اکرم ﷺ به او نسبت به این قضیه تذکر داده بودند و همچنان نسبت به پیشگویی‌های پیغمبر در مورد جنگ جمل، هیچ توجهی نداشت؛ به عنوان مثال، می‌توان به حدیث طیر اشاره کرد که هنگامی که عایشه چندین مرتبه نگذاشت امیر المؤمنین ﷺ بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شده و با ایشان هم غذا شوند و می‌خواست این فضیلت شامل پدرش شود، پیغمبر ﷺ به او فرمودند: «این نخستین کینه توزی تو با علی ﷺ نیست و تو در آینده با علی ﷺ مقاتله خواهی کرد.» این کینه توزی عایشه نسبت به حضرت علی ﷺ باعث کشته شدن تعداد بسیار زیادی از مسلمانان و همچنان باعث به وجود آمدن جنگ‌های دیگری بین مسلمانان از جمله صفين گردید.

طلحه و زیر نیز که از همدستان عایشه بودند، نقش به سزاگی در پیدایش جنگ جمل داشتند. این دو از یاران رسول خدا ﷺ بودند که در رکاب رسول خدا ﷺ در دفاع از اسلام جان‌فشاری کرده بودند، اما به طمع جاه و مقام که معاویه قول حکومت را به آن‌ها داده بود، فریب خورده و به مقاتله با حضرت علی ﷺ پرداختند و این‌گونه مجاهدت‌های خویش را ضایع کردند.

امروز ما باید مواظب باشیم که دچار طمع در جاه و مقام نشویم و فریب حیله‌های شیطان را نخوریم که بخواهیم دست از دین و ولایت برداریم و به این واسطه، خسر الدنیا و الآخره شویم.

## فهرست منابع

### منابع فارسی

- عسکری، مرتضی، نقش عایشه در تاریخ اسلام، محمد سردار نیا، چاپ اول، ج اول و دوم، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۷.
- عقیقی بخشاشی، یک بحث تحلیلی و تاریخی درباره همسران رسول خدا ﷺ.

- چاپ سوم، قم، مرکز مطبوعاتی دار التبلیغ اسلامی، بی‌تا.
- محلاتی، ذبیح الله زندگی عایشه، چاپ اول، بی‌جا، انتشارات اسلام، ۱۳۷۶.
- واردی، تقی، نقش همسران رسول خدا ﷺ در حکومت امیر المؤمنان ﷺ، قم؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸.

### منابع عربی

- شیبانی، ابوعبد الله احمد بن محمد بن حنبل بن حلال بن اسد، مسنند احمد، جلد ۶، بیروت؛ مؤسسۀ الرساله، ۱۴۲۱ هـ. ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، بیروت؛ بی‌نا، بی‌تا.
- قمری، محمد طاهر بن حسین، الأربعین فی امامه الائمه الطاهرين، قم، نشر محقق، بی‌تا.
- مجلسی، محمد تقی، بحار الانوار ج ۳۲، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- محمد بن سعد، طبقات کبری، ج ۸، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ هـ. ق.
- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ج ۲، قم، مؤسسۀ دار الهجره، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل و النصره سید العثره فی حرب البصره، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت، دار صادر بی‌تا.

# وبلاگ‌های برتر طلاق حوزه علمیه الزهرا لله شیراز

## وبلاگ روشنک دختر لر

Dokhtarelor.kowsarblog.ir

به آدرس اینترنتی:

این وبلاگ با قالبی ساده و استفاده از مطالب تولیدی، کوتاه و عامه فهم سعی در جلب نظر جوانان و القای مفاهیم دینی دارد.  
موضوعات این وبلاگ با استفاده از تعابیر و لهجه لری در قسمت‌های مختلفی مانند قاطی پاطی، تلیش تلیش، نویسا نوشت و ... سازماندهی شده است.  
کوتاهی مطالب و تولیدی بودن آن از ویژگی‌های این وبلاگ است.

## وبلاگ دهه هفتادی

haftadi.kowsarblog.ir

به آدرس اینترنتی:

این وبلاگ با قالبی دخترانه، مطالب روز جامعه و دست نوشته‌ها و خاطرات و سفر نوشته‌های یک طبله خواهر علوم دینی را بیان می‌کند.  
از دیگر خصوصیات این وبلاگ توجه به شهدای نسل هفتاد و ذکر خاطرات و عبرت‌هایی از زندگی آن بزرگواران است.

## وبلاگ عطر یاس

scholars.kowsarblog.ir

به آدرس اینترنتی:

این وبلاگ سعی دارد از هر مطلب و متن دینی که جالب و مورد توجه باشد، برای نسل جوان مطالبی را بیان کند. از آخرین پست‌های این وبلاگ، علت اختفای امام عصر رهبر از انتظار مردم و علت زیاده‌روی در خرید توسط مردم است.



تعلیم و تعلم برای خداو این همه پاداش!



قال امام صادق (عليه السلام):



فَنَّ تَعْلِمُ الْعِلْمَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلِمَ اللَّهُ ذُعْنَ فِي قَلْكُوتِ السَّمَاوَاتِ  
عَظِيمًا فَقِيلَ: تَعْلِمُ اللَّهَ وَعَمِلَ اللَّهَ وَعَلِمَ اللَّهَ،

هر کس برای خدا دانش بیاموزد و به آن عمل کند و به دیگران آموزش دهد، در مملکوت آسمانها به بزرگی یاد شود و کویند: برای خدا آموخت و برای خدا عمل کرد و برای خدا آموزش داد.

الذریعه الى حافظ الشريعة(شرح اصول کافی) ج1، ص56